

## اسلام در حوزه کشورهای جنوب آفریقا

محمد حسن ایپکچی<sup>۱</sup>

### چکیده

جومو کنیاتا، اولین رئیس جمهور کنیا در دوران استقلال گفته بود: "هنگامی که میسیونرهای مسیحی قدم به قاره آفریقا گذاشتند، ما (مردم آفریقا) مالک زمین بودیم و آنها (میسیونرها) صاحب انجیل بودند. آنها به ما یاد دادند که چشمان خود را بسته و دعا کنیم. و زمانی که چشمانمان را گشودیم متوجه شدیم آنها زمین را تصاحب کرده‌اند و انجیل برای ما مانده است."

برخی از نویسندگان غربی چون "آیاتی"<sup>۲</sup> که عبارت فوق را در کتاب اخیرش آورده، بر این عقیده اند که مسیحیت به زور وارد این قاره شده اند و مردم بومی آفریقا نه تنها به این دین اعتقادی نداشته اند بلکه همواره خواهان پیروی از اعتقادات سنتی آفریقایی خود بودند. "آمیناتا تراتور" جامعه شناسی از کشور مالی می گوید: "مشکلات قاره آفریقا فقدان گونه ای از ایدئولوژی یا مذهب نیست بلکه مردم ما نیاز به مدرسه

---

<sup>۱</sup> کارشناس مسائل آفریقا

<sup>۲</sup> -Ayattey

و امکانات آموزشی برای فرزندانشان را دارند اما به راستی چه کسی به درد دل آنها گوش فرا می دهد؟"

بی تردید این گونه نظرات در برابر آرای بسیاری از صاحب نظران و متفکرین که مردم آفریقا را تشنه و آماده پذیرش ادیان ابراهیمی دانسته به ویژه دین اسلام را هدیه ای بزرگ از سوی خداوند برای این مردم خوانده اند، کمتر قابل استناد و اعتنا می باشند.

در تحقیقات انجام شده در خصوص حضور این دین در آفریقا، موضوع اسلام در شمال این قاره مورد بررسی قرار گرفته است و متأسفانه مطالعه ورود و حضور اسلام و کارکردها و تاثیرات آن در دیگر حوزه های جغرافیایی به ویژه جنوب آفریقا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید این کم توجهی و یا بی توجهی به دلیل در اقلیت بودن مسلمانان در این نواحی بوده و این تلقی را ایجاد کرده است که این حضور ناچیز نمی تواند تاثیر قابل توجهی در اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشورها داشته باشد. اما آیا این نگرش صحیح است؟ آیا در برابر حضور قوی و پر رنگ اسلام و پیروان آن در شمال و غرب آفریقا، می توان از موضوع پر اهمیت اسلام و مسلمانان دیگر حوزه های جغرافیایی این قاره چشم پوشی کرد؟

این مقاله که بدون تردید باید آن را مقدمه ای برای مطالعات بعدی در بررسی دقیق تر مباحث مرتبط با موضوع دانست، می کوشد به اختصار نحوه حضور اسلام و وضعیت مسلمانان را در ده کشور حوزه جنوب آفریقا مورد مطالعه قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** آفریقا، اسلام، موزامبیک، مالاوی، مسلمانان

## مقدمه

"ابن خلدون"، مورخ و جامعه شناس مشهور قرن ۱۴ شمال آفریقا، معتقد بود که دین اسلام مهمترین قدرتی بود که توانست نقش جهان بینی اسلامی را در آفریقا ایفا نماید". نظریات شگرف او اهمیت حضور اسلام را در تمام قاره آفریقا روشن می کند. هرگاه که صحبت از اسلام در قاره آفریقا به میان می آید منظور گوینده یا نویسنده مطلب منطقه شمال، مرکز، شرق و غرب آفریقا را در بر گرفته و بحثی از حوزه جنوب این قاره مطرح نمی شود. آنگاه که ادبیات اسلام در آفریقا را بخواهیم مروری کنیم اطلاعات و منابع بسیار محدودی را در خصوص اسلام در حوزه جنوب این قاره بدست می آوریم. البته شاید دلیل این مساله را چنین می گویند که بطور کلی حوزه جنوب آفریقا از لحاظ آمار مسلمانان بی اندازه غنی است و لذا، چه بسا جایگاه خاصی را برای خود دارد و یا هم اینکه اگر خواسته باشیم با برخوردی ساده انگارانه به موضوع نظر افکنیم، اطلاعات جامعی در این منطقه در مورد اسلام در دست نیست. بهر حال بی جهت نیست که جوامع اسلامی در جنوب آفریقا توجه آن چنانی را از سوی رسانه های جمعی بین الملل دریافت نکرده اند. اسناد تاریخی بر این ادعا ایند که نخستین توجه ارتباطات جمعی جهان به مسلمانان جنوب آفریقا در دوران معاصر در اوایل دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت و آن زمانی بود که مسلمانان جنوب آفریقا ضمن مشارکت گسترده و متحد و همسو با اعتراضات ضد آپارتاید به خیابانهای آفریقای جنوبی ریختند و بدین صورت مورد توجه رسانه های جهانی قرار گرفتند. (۱)

از آن زمان، حوادث مختلف اسلام در این منطقه را در رسانه های بین المللی مطرح ساخت چه در جریان جنگ در بوسنی، از طریق براه انداختن "بیمارستان سیار" و یا تشکیل گروه مبارزه با اعتیاد "پاگاد" (جامعه مبارزه با اعتیاد و اوباش) و نیز گروه باکیلی

مولسی<sup>۳</sup>، رهبری حرکت آزادیبخش جبهه دموکراتیک متحد مالاوی در مقابل کاموزا باندا<sup>۴</sup>، دیکتاتور وقت که نخستین رئیس جمهور مسلمان مالاوی گردید، در همه این دوران اسلام به نوعی سیمای خود را نشان داد.

جالب است که خاطر نشان کنیم جی اسپنسر تریمنگهام در کتاب تحسین برانگیزش با عنوان: "نفوذ اسلام در آفریقا" اعتقاد دارد: "مسلمانان در منطقه مرکزی و جنوب آفریقا بسیار کم جمعیتند، کمتر از یک درصد"<sup>(۲)</sup> چنین درک و محاسبه نادرستی نشان می دهد که اطلاعات بسیار کمی در این بخش از آفریقا پیرامون اسلام و مسلمانان تاکنون در دست بوده است.

دین اسلام در حوزه جنوب آفریقا حدود ۸.۱٪ جمعیت را (۳) در مقایسه با ۴۴٪ جمعیت مسیحی و ۳۹٪ ادیان بومی آفریقایی شامل است. بنابراین، فقط با توجه به آمار اخیر باید ادعان نمود که اسلام در جنوب آفریقا قدرتی را می ماند که در برابر هیمنه عظمت اسلامی در شمال این قاره در حد و قواره بسیار کمتری است.

آمارها و ارقام جمعیت مسلمانان در حوزه جنوب آفریقا از منابع مختلف متعدد ذکر شده است برای مثال، جدول ذیل که از اطلاعات آماری کتاب "اسلام در صحرای آفریقا" اثر "استامر" و تحقیق "اسلام در جنوب آفریقا" تالیف "محمد عمره" اخذ گردیده، جمعیت کشورهای واقع در این حوزه چنین ارائه شده است:

ارقام جدول براساس مندرجات آماری منابع فوق نقل گردیده و لذا، احتمال اینکه با اطلاعات منابعی دیگر اختلاف داشته باشد امری بدیهی است. برای نمونه برخی منابع جمعیت فعلی زیمبابوه را رقمی حدود ۱۲/۵ میلیون نفر می دانند.

<sup>3</sup> -Bakeli Mulesi

<sup>4</sup> - Kamuza Banda

ردیف	کشور	جمعیت (نفر)	درصد مسلمان	درصد مسیحی و ادیان بومی
۱	آنگولا	۱۱۰۰۰۰۰	-----	۱۰۰
۲	بوتسوانا	۱۴۰۰۰۰۰	۱/۶	۹۸/۴
۳	لسوتو	۱۸۰۰۰۰۰	۱/۵	۹۸ /۵
۴	مالاوی	۹۵۰۰۰۰۰	۴۸	۵۲
۵	موزامبیک	۱۶۳۰۰۰۰۰	۴۰	۶۰
۶	نامیبیا	۱۸۰۰۰۰۰	۰/۳	۹۹
۷	آفریقای جنوبی	۳۹۱۰۰۰۰۰	۲	۷۰
۸	سوازیلند	۸۵۰۰۰۰۰	۱	۶۰
۹	زامبیا	۸۷۰۰۰۰۰	۱	۱۹
۱۰	زیمبابوه	۱۱۴۰۰۰۰۰	۱	۹۹

در این تحقیق برآنیم تا تاریخ ورود اسلام را در ده کشور واقع در حوزه جنوب آفریقا (آنگولا، بوتسوانا، لسوتو، مالاوی، موزامبیک، نامیبیا، آفریقای جنوبی، سوازیلند، زامبیا و زیمبابوه) مورد بررسی قرار دهیم. هرچند در مطالعه پیش رو ضمن نگاهی تاریخی به موضوع، بی تردید نمی توانیم ابعاد اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی حضور اسلام در این حوزه آفریقایی را از نظر دور آوریم.

لذا، در ابتدا اگر از خود سوال کنیم که به چه دلیل و یا دلایلی اسلام در جنوب آفریقا رشد سریعی را نداشت؟ و یا اینکه چرا پس از اینکه دین اسلام به سرزمین مالاوی و شمال موزامبیک رسید عمدتاً در همانجا ماند یا به تعبیری دیگر نتوانست همانند این دو منطقه در دیگر کشورهای حوزه جنوب آفریقا نفوذ نماید؟ آمار نشان می دهد جمعیت مسلمانان در مالاوی و موزامبیک ۳۵٪ و ۴۰٪ کل جمعیت این دو کشور را تشکیل می دهند در حالیکه در دیگر کشورهای واقع در حوزه جنوب آفریقا جمعیت ۲٪ را برای مسلمانان در برابر خود داریم.

تحولات آنچه به آن دموکراسی در جنوب آفریقا اطلاق گردیده باعث شده تا اسلام در منطقه با برآیند رو به توسعه ای خاصه در دوکشور آفریقای جنوبی و مالاوی، جایی که فرایند دموکراسی چالش جدیدی را در جهت گسترش اسلام در این منطقه بوجود آورده ایجاد نماید. شاید باورمان نیاید که در این میان نقش کلیسا در مالاوی چه بود و اینکه مسلمانان چگونه در کشوری ماوی یافتند که روزگاری در آغاز قرن بیستم اکثریت جمعیت را داشتند.

واقعیت اینکه دوران آپارتاید در منزوی ساختن و جلوگیری از پیشرفت اسلام در منطقه نقش مهمی را ایفا کرد. کورکه جمال نکرومه، در اثر خود با عنوان: "اسلام در جنوب آفریقا"، می نویسد: "اگر روزی مسلمانان مسلمانی خود را به واسطه هندی بودن خود در جنوب آفریقا داشتند اما از دهه ۱۹۸۰ که محو نژاد پرستی را در تاریخ معاصر دیدیم، مسلمانان نیز ضمن تاثیر پذیری از تحولات اجتماعی و سیاسی ناشی از محو آپارتاید حیات دیگری یافتند و مبارزات علیه آپارتاید موقعیت مسلمانان را از همه لحاظ پیش برد. (۴) دوران پسا آپارتاید حیات مجددی را نه تنها برای مردم آفریقایی این حوزه بلکه برای مسلمانان جنوب آفریقا به ارمغان داشت. در این میان نقش رهبری نلسون ماندلا و تابو امبکی را در احیای رنسانس آفریقایی نباید کم ارزش نمود. به عبارت دیگر مسلمانان جنوب آفریقا پس از شکست آپارتاید گویا دوباره به دنیا آمدند و اینک می خواهند بار دیگر در صفحه روزگار آفریقا هویت گم گشته خویش را باز آفرینی کنند و به جهانیان حضور بالنده و فعال خود را دوباره نشان دهند.

### آشنایی آفریقا با دین اسلام

نخستین ارتباط اسلام با مردم آفریقا زمانی بود که رسول گرامی اسلام حضرت محمد(ص) گروهی از مسلمانان را به منطقه حبشه (اتیوپی) اعزام داشت. همینطور

اولین زمان ورود اسلام به شمال آفریقا به سال ۶۳۹ بعد از میلاد می رسد که مصر دروازه آشنایی با اسلام بود. کم کم این دین در سراسر حوزه شمال قاره تا مغرب گسترش یافت.

تا آغاز قرن هشتم میلادی شمال آفریقا به اسلام گروید. دومین دوران رشد و نفوذ اسلام در حوزه سواحل غربی بسمت جنوب صحرای آفریقا و از جنوب تا کمر بند سودان و منطقه نیل راه یافت. در این میان نقش تجارت و مهاجرت های اقتصادی را در توسعه اسلام در قاره باید مهم شمرد. از سوی دیگر در حوزه سواحل شرقی آفریقا، اسلام از طریق تجار عرب برخاسته از سرزمین های عرب زبان منطقه خاورمیانه و نیز خلیج فارس وارد کشورهای ساحلی گردید. البته گسترش اسلام در آفریقای مرکزی نیز اتفاق افتاد اما نه مانند مناطق شرقی و غربی آفریقا.

آنچه در این میان قابل تامل است اینکه گسترش اسلام در شمال آفریقا از طریق فتح و پیروزی صورت گرفت اما در جنوب قاره و بطور کلی آفریقای سیاه بواسطه مهاجرت های تجاری توسعه یافت.

پروفسور "علی مزروعی" در کتاب: "آفریقاییان: میراثی سه گانه" می نویسد: "نشر دین اسلام در قاره آفریقا بطور کل همچون شکل هلال و ارونه بود. اسلام در شمال و غرب و شرق که شامل شاخ آفریقا هم می شود بیشترین قدرت را داشته اما در میانه قاره نسبتاً ضعیف نمایان شد و البته در جنوب آفریقا برآستی بسیار کمتر جلوه نمود. طبیعت تاثیر اروپا بر آفریقا نیز بی تاثیر بر اسلام در آفریقا نبود. رشد اسلام در آفریقای شرقی و جنوبی بواسطه استعمار اروپا تقلیل یافت. همانطور که درست اسلام از طریق فتح و پیروزی به شمال آفریقا رسید، رشد و نفوذ مسیحیت در جنوب آفریقا را هم از همان طریق مشاهده می نمائیم." (۵)

گسترش اسلام را در آفریقای مرکزی همانند آفریقای غربی و در کمر بند سودانی نمی بینیم یعنی کشورهایی که در مرکز قاره واقع و از جمعیت اقلیت مسلمان

برخوردارند (گینه استوایی ۲۵٪، گابن ۱٪، کنگو ۱۵٪، جمهوری دموکراتیک کنگو ۱۰٪، رواندا ۱٪، بروندي ۲۰٪، و اوگاندا ۳۶٪). علی مزروعی می نویسد: "اسلام در آفریقای غربی علی رغم استعمار اروپا؛ پیروز گردید، در حالیکه در آفریقای شرقی از سوی همان استعمار عقب نگهداشته شد. سوال اینجاست که علت این اختلاف در چیست؟

یکی از عللی که اسلام با قدرت بالایی در آفریقای غربی حضور داشت در واقع درجه بالاتر بومی سازی و آفریقایی شدن اسلام بود. دین اسلام ضمن جدایی رهبری خود از اعراب به نوعی استقلال در آفریقای غربی رسید. علما و رهبران بزرگ، قهرمانان جهاد اسلامی چون فولانی عثمان دان فودیو در شمال نیجریه آنهم در اوایل قرن نوزدهم که برای امت خود آشکار گشتند، بومیانی آفریقایی بودند. پدیده ای که بواقع خلاف آنرا در بسیاری از آفریقای مرکزی دیدیم که چگونه اعراب مهاجر یا مسافر نقش نامتناسبی را ایفا کرده و بخوبی تفاوت رهبری را در دو منطقه آفریقایی شاهد بودیم." (۶)

مزروعی در ادامه اعتقاد دارد که حضور بسیار قوی اروپا در مناطق شرقی و جنوبی آفریقا از گسترش اسلام ممانعت به عمل آورد. یعنی درست برخلاف آفریقای غربی که تا قرن نوزدهم غیبت مردم سفید پوست را شاهد بودیم و ساختار رهبری از آن نوع آفریقایی بود که طراوت و اتوریته محلی را در اختیار داشت. (۷)

بعدها این نظریه از سوی "اواچ کاسوله" چنین مطرح شد: "دین اسلام در قرن نوزدهم جهش صعودی پیدا کرد. آنچه را که تهاجم استعمار اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم در آفریقا انجام داد اگر اتفاق نمی افتاد امروزه به یقین آفریقای دیگری را شاهد بودیم. گسترش دین اسلام در دوره استعمار مخالفتها و چالشهای بسیاری را از ناحیه اربابان استعماری که تمامی تلاش خود را برای سرکوب حرکتهای اسلامی نشان می دادند، تجربه نمود.

"جانستون"، فرماندار بریتانیایی اسقف وقت را مطمئن ساخت که هرگز اجازه نخواهد داد که دین اسلام در اوگاندا گسترش یابد و خود او چنین نوشت:

"برای دولت بریتانیا، اصلاً موجب خشنودی نیست که دین اسلام هوادار دیگری را در کشور اوگاندا نسبت به آنچه مابرای این مردم انجام می دهیم، جذب نماید. چراکه مسلمانان نه تنها نمی توانند از عهده اینکار برآیند بلکه همیشه مخالفت شدید با قدرت مسیحیت را در دل خویش دارند."

عبارت فوق درست برعکس آن چیزی است که تریمینگهام می گوید: "دین اسلام در شرق آفریقا بویژه در تانگانیکا گسترش یافت و زمان نفوذ آن به دهه ۱۸۸۰ دوران کنترل آلمانها بر منطقه می رسد. و یکی از جنبه های نفوذ اروپا همان راهی است که در واقع گسترش اسلام را سهل و آسان نموده است." (۸) وی اضافه می نماید که چون اسلام دین شناخته شده ای است فرانسه و بریتانیا تمایل همکاری با آنها را دارند اما مشکل اینجاست که مسلمانان با فرقه های ملحد سرسازگاری ندارند. (۹)

چنین تناقضی، چه در صورتی که استعمار اروپایی گسترش اسلام در آفریقا را هموار کرده باشد و یا به شرطی که توسعه اسلام علتی دیگر را بطلبد که این خود تحقیق جداگانه ای را می طلبد. کافی است اشاره کنیم که تاثیر فعالیت میسیونری مسیحیت استعماری بطور طبیعی بر گسترش اسلام بستگی به عوامل چهارگانه ذیل دارد:

۱- تفاوت های جمعیتی بین اکثریت یا اقلیت مسلمان

۲- شکل قدرت استعماری (بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، آلمان یا پرتغال)

۳- تعصب میسیونرهای مسیحی

۴- عوامل جغرافیایی (شرق یا غرب آفریقا)

برای مثال، بریتانیا و فرانسه همسازی خوبی با اسلام در برخی قسمت های آفریقا بخصوص در آفریقای غربی و شرقی جایی که دین اسلام غالب بود از خود بروز دادند.

کاسوله خاطر نشان می کند که بریتانیا در گسترش اسلام وقفه ایجاد نمود. در موزامبیک، میسیونرهای کاتولیک رم و پرتغال بر تغییر کیش مسلمانان اصرار می‌ورزیدند و گاهی اوقات آنها را شکنجه داده و یا به قتل می‌رساندند. (۱۰)

### دلایل عدم گسترش اسلام به جنوب آفریقا:

طبق نظر کوکلو اوه (۱۱) (۱۲) و در مقایسه با دیدگاه تریمینگهام در بیان چهار مرحله دوره های تحول اسلام در آفریقا چنین آمده است: (۱۳)

- ۱- قرن هفتم میلادی: شمال صحرای آفریقا از مصر تا آتلانتیک در غرب آفریقا و تا سال ۱۰۵۰ میلادی.
- ۲- همزمان، گسترش اسلام در طول منطقه ساحلی شرق قاره تا شاخ آفریقا و در بخش سواحل شرقی تا موزامبیک در قرن ۱۲ میلادی اکثراً از سوی تجار مسلمان عرب زبان و منطقه خلیج فارس در سرتاسر سواحل شرقی آفریقا.
- ۳- از اواسط قرن ۱۱ میلادی از منطقه شمال و در طول صحرای کویری به طرف مناطق حاره ای قاره آفریقا، از غرب آفریقا به شرق و عمدتاً از طریق تجارت و مهاجرت جمعیت. بنابراین در آفریقای سیاه از سواحل غرب به شرق قاره با تحکیم تسلط خود در این بخش از سرزمین آفریقا، شمال، شرق و غرب آفریقا. همچنین، مدارکی از نفوذ زود هنگام اسلام در حوزه جنوب صحرا در قرن هشتم و خاصه قرن یازدهم موجود است (۱۴).

۴- چهارمین مرحله از طریق حرکت‌های جهادی و از سوی دولتهای دینی بخصوص خلیفه امپراتوری سوکوتو در شمال نیجریه و نیز دولت متمهدین در سودان از اواخر قرن ۱۷ میلادی بوقوع پیوست. براساس نظر تریمینگهام، دومین مرحله در طول مسیر صحرا و تا کمر بند سودانی ادامه داشت، سومین مرحله دولتهای جهادی و چهارمین

مرحله در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ همراه با ورود استعمار اروپا در بخشهای مختلف شرق، غرب و مرکز آفریقا بوقوع پیوست، یعنی جایی که گسترش اسلام به آسانی ممکن شده بود. (۱۵)

در مرحله‌ای دیگر از پیشرفت اسلام، که معمولاً در همه منابع پیرامون اسلام در آفریقا حذف گردیده در واقع ورود اسلام به جنوب این قاره است. مهاجرت مسلمین از آسیای جنوب شرقی در قرن ۱۷ میلادی به قاره آفریقا این تحول را در تاریخ اسلام باعث گردید. مسلمانان از مجمع‌الجزایر جنوب شرقی در قرن ۱۹ به بندرکیپ وارد شدند و در همین زمان نیز مسلمانان هندی از سواحل غربی هند به ناتال، ساحل شرقی آفریقای جنوبی رسیدند.

حال، چه دلایلی را می‌توان در توجیه ضعف نفوذ دین اسلام در حوزه جنوب آفریقا برشمرد؟

۱- رشد اسلام در شمال آفریقا بواسطه تهاجم نظامی صورت پذیرفت و تا سال ۱۰۵۰ میلادی این دین به جنوب صحرای آفریقا راه نیافت. همچنین اسنادی در خصوص تجارت اعراب در زمینه طلا در سودان و غرب آفریقا آنهم در قرن هشتم میلادی موجود می‌باشد.

۲- تجارت و مهاجرت مسلمانان در حوزه جنوب صحرا که در واقع براساس مسیر کاروانهای تجاری و جابجایی مهاجرین مورد نظر است. بنابراین رشد اسلام نه تنها در این مرحله محدود بود بلکه بیشتر به مراکز شهری مربوط می‌شد. راههای تجاری نیز از مناطق مرکزی آفریقا همانند شمال، شرق و غرب آفریقا تعبیه نشده بود. همچنین، راههای بازرگانی از سواحل شرقی در جنوب آفریقا فقط در اواخر قرن ۱۸ میلادی مورد بهره برداری قرار گرفت.

دین اسلام در همین دوره زمانی بود که از موزامبیک به مالاوی راه یافت و البته اسنادی موجود است که نشان می دهد تجار عرب بسیار زودتر از این زمان به زیمبابوه آمده بودند. (۱۶)

شرایط خاصی را شاید بتوان در بیان علل محدودیت حرکت مردم به مناطقی که با توجه به موقعیت آب و هوا، بیماری و دلایل جغرافیایی مناسب نبودند، ذکر نمود. همزمان با ورود استعمار اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی آنهم با شبکه های بهتر جاده ای و ارتباطات اوضاع تغییر یافت و در نتیجه اسلام که قبل از این دو راه به سختی به مناطقی از آفریقا راه می یافت توانست به سهولت در جنوب آفریقا برای خود جایگاهی را پیدا نماید.

دومین دلیل در واقع بومی شدن گسترش اسلام از غرب تا شرق و نیز در برخی قسمتهای آفریقای مرکزی بود. در این مناطق اسلام از طریق خود مردم آفریقا گسترش یافت در حالیکه در سواحل شرقی آفریقا، این تجار مسلمان عرب بودند که باعث رشد اسلام شدند. البته قدرت دین اسلام هم در این دو منطقه یکسان نبود.

سومین دلیل، رویهم قرار گرفتن زمانی بود به نحوی که توسعه ناگهانی اسلام از مجمع الجزایر عرب در قرن ۷ میلادی فقط منحصر شد به شمال آفریقا و حداقل سیصد سال بعد به جنوب صحرای آفریقا رسید. هرچند گسترش اسلام در شمال آفریقا به هیچ وجه همانند جنوب صحرا نمی باشد. علاوه براین، اسلام از طریق بازرگانان در سرتاسر مسیرهای تجاری گسترش یافت و باید اذعان نمود که "روش تجارت" عمده دلیل گسترش اسلام در حوزه جنوب آفریقا بود و البته برای مسلمانان تجار آنزمان جدای از تبلیغ و توسعه دین اسلام خود انگیزه تجارت بارمهمی را برای آنان به همراه داشت. گسترش شرقی اسلام در جهت کمر بند سودانی فقط از حدود قرن ۱۱ تا ۱۴ میلادی

بوقوع پیوست و البته از طریق حکومت‌های دینی از قرن هفدهم تقویت و مستحکم گردید.

چهارمین دلیل، اینکه دانش اسلامی موجود در جنوب صحرای آفریقا در ابعاد گوناگون همانند تحول این دین در دیگر حکومت‌های اسلامی نبود. موسسات آموزش اسلامی در این منطقه بسیار کمتر از اینگونه موسسات در دیگر کشورهای اسلامی بود. در دوران اولیه حضور اسلام در آفریقای غربی، این دین توانست به عنوان مکتب و مذهب مسلط حکومت وقت چون حکومت‌های مالی و کانم نمایان شده و بتواند به عنوان روش تجاری در منطقه جنوب آفریقا رخ عیان نماید. البته از نظر کمی و کیفی آنقدر گستردگی نداشت.

زمانی که "موسی منسا" پادشاه کشور مالی در مسیر مراجعت حماسی خود از مکه توانست علما و دانشمندان اسلامی را جهت آموزش‌های اسلامی به مردم کشورش به همراه بیاورد شاهد نقطه عطف گسترش اسلام هستیم. همینطور در زمان رهبران بزرگ حرکت‌های جهادی (فوتا جالون در ۱۷۲۵ و فوتا تورو در ۱۷۷۶، عثمان دان فودیو در ۱۸۰۴، سیکو احمدو، علی حاج عمر در ۱۸۶۴-۱۸۵۴) از قرن هفدهم بود که توانست جنبش و حرکت لازم را برای گسترش اسلام در منطقه کمر بند سودانی باعث شود. البته بعدها این حرکتها از سوی نهضت‌های صوفی بخصوص قادریه و تیجانیه در سال ۱۸۵۲ دنبال گردید. (۱۷)

پنجمین دلیل، ورود استعمار اروپایی و فعالیت‌های میسیونری بود که در برخی مناطق آفریقا باعث ایجاد مانع گسترش اسلام گردید. در کشورهای خاصی چون اوگاندا، موزامبیک و مالاوی تلاقی نظری را در خصوص تاثیرات مثبت و منفی استعمار در گسترش اسلام در اسناد شاهد هستیم.

**اسلام در کشورهای دهگانه حوزه جنوب آفریقا**

### ۱- آنگولا: مسلمانان مهاجر

اطلاعات بسیار کمی در خصوص جامعه مسلمانان آنگولا در اختیار می باشد. طبق گزارش سازمان کنفرانس اسلامی، چندین هزار مسلمان در اطراف لواندا پایتخت آنگولا بسر می برند که بیشتر آنان در واقع مهاجرینی از کشورهای همسایه هستند که از این میان برخی فرانسه زبان بوده و از دانش اسلامی بسیار کمی برخوردار هستند. در کل، باید گفت که سطح آموزشی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان بسیار نازل است.

مهمترین دلیل قلت جمعیت مسلمانان در این کشور اینکه حاکمان کاتولیک پرتغالی هیچ مذهب دیگری را اجازه فعالیت نمی دادند و فقط اعتقادات کاتولیکی مسیحیت توان حضور و کار داشت. این وضعیت پس از کسب استقلال از سوی حاکمیت مارکسیستی نیز دنبال شد. گفته می شود ۱٪ تا ۲/۵٪ جمعیت را اقلیت مسلمان آنگولا تشکیل می دهد و سازمان اسلامی کشور نیز زیر نظر شورای عالی مسلمانان آنگولا فعالیت دارد. (۱۸)

از طرف دیگر، گزارش تحقیقی با عنوان "مسلمانان آنگولا" می گوید: "اسلام در آنگولا موضوعی جدید است. طی دوران استعمار و تا دهه ۱۹۹۰ کسی جرات صحبت کردن از اسلام را در این کشور نداشت. اما امروزه ما شاهد حضور و فعالیت جامعه اسلامی مهمی هستیم که نوعاً از کشورهای جنوب صحرای آفریقا و بیشتر از مالی، نیجریه و سنگال و به منظور فعالیت های اقتصادی وارد این کشور شده اند. پدیده بسیار جدیدی که نسل جوان جامعه و بخصوص دختران جوان آنگولایی را تحت تاثیر قرار داده در واقع فرهنگ حجاب اسلامی است که آنهم ناشی از رواج ازدواج مردان مسلمان با زنان آنگولایی است که به اسلام روی آورند. همینطور در حالیکه مسلمانان کشورهای موزامبیک و گینه بیسائو بومی آفریقایی هستند، اقلیت مسلمان در آنگولا بیشتر مهاجرین مسلمانی هستند که به مرور جهت کار اقتصادی وارد این کشور شده اند. (۱۹)

رشد اسلام در آنگولا به حدی رسیده است که برخی مقامات دولتی کشور ضمن اعلام تهدید حضور القاعده و عضوگیری آنان از بین مسلمانان آنگولا، تحصیل دانشجویان بورسیه مسلمان رادر برخی کشورها چون مصر خطرناک خوانده است. (۲۰)

تعداد جمعیت مسلمانان آنگولا بین ۹۰-۸۰ هزار نفر برآورد شده است که اکثراً از کشورهای غرب آفریقا و نیز لبنان حضور دارند.

در ماه فوریه ۲۰۰۶، دولت آنگولا به خاطر دستور بستن سه مسجد مسلمانان مورد انتقاد شدید قرار گرفت و بدنبال آن رهبران بومی مسلمان در کشور تمامی تلاش خود را برای رفع مشکل و در نتیجه باز شدن مساجد فوق تا دسامبر همان سال انجام داد. بدنبال چنین وضعیتی، سفارت امریکا طی ملاقات با رهبران دینی آنگولا و مقامات حکومتی آزادی دینی را در خلال رعایت حقوق بشر خواستار و از دولت خواست که به مسلمانان اجازه فعالیت دینی خود را بدهد. (۲۱)

## ۲- بوتسوانا

تجار مسلمان هندی در دهه ۱۸۹۰ زمانی که از آفریقای جنوبی به سرزمین بوتسوانا قدم گذاشتند اسلام را وارد این کشور نمودند. هرچند گفته می شود که نخستین مسلمانان این منطقه در سال ۱۸۷۲ از مالاوی به این کشور وارد شده اند. این گروه از مسلمانان که به عنوان بازرگان و فروشنده گانی دوره گرد و بعضاً به همراه خانواده به بوتسوانا آمدند در کنار کسب و کار در این سرزمین سکنی گزیدند. بیشتر آنان مردان مجرد مسلمانانی بودند که از هند و در مسیر "ناتال" از آفریقای جنوبی به بوتسوانا آمدند. در ابتدا در حومه دو منطقه لوباسته و فرانسیس تاون رحل اقامت افکندند. طولی نکشید تا توانستند مراکز تجاری کوچکی را در ۲۵ کیلومتری جنوب "گابرون"، پایتخت فعلی کشور برای امرار معاش خود دست و پا کنند که بعدها اینگونه مراکز به "مرکز مسلمانان هندی" نام یافت. دیگرشهرهایی که تحت سکونت و کار آنها قرار گرفت عبارت بودند از:

کانیه، موشوپا، سیکوانه، مولیپولوی. یکی از مشکلات مسلمانان فوق در روزهای ابتدای ورود، دریافت جواز کار تجاری بود. حکومت استعماری در واقع ورود تجار مسلمان هندی را همچون تهدیدی بر تجارت اروپایی دانسته و به همین منظور گاهی اوقات مسئولین از ارائه جواز کار تجاری به مسلمانان هندی طفره می رفتند. مسلمانان اجازه نداشتند تا در شهرهایی که اروپائیان دارای کسب و کار بودند اقدام به کار نمایند و در این میان شهرلوباتسه نمونه بارزی در این خصوص بود. در نتیجه مسلمانان هندی به اجبار جهت دوره گردی به سمت مناطق دوردست کالاهاری (در جنوب آفریقا) آنها را پذیرش هزینه های بالا و سختی و مشقت کاری حرکت می کردند. در این راهکار بود که بازرگانان مسلمان هندی با در دست داشتن جواز کار دوره گردی در مکانهایی چون تسانی، هوکونسی، گانزی، لهوتوتو و کوکونگ مستقر می شدند. (۲۲)

و اما، شهرلوباتسه به تدریج به مرکز مهم اداری حاکمیت استعمار تبدیل شد و توانست مسلمانان هندی را برای تجارت به خود جذب کند. بعدها که جمعیت مسلمانان در بوتسوانا افزایش یافت، نیاز به داشتن مسجد و مدرسه امری حیاتی محسوب شد. فرزندان هندی در آنزمان به مدارس اروپایی راه داده نمی شدند به جز کودکانی که چند نژادی بودند. در این میان حاکمیت استعماری نیز از هرگونه کمک به مسلمانان دریغ می ورزید چرا که واژه این را داشتند تا نکند مهاجرین مسلمان بیشتری وارد کشور شوند.

پس از مذاکرات طولانی (حدود هفت سال) آنها با فروش قطعه زمینی به مسلمانان موافقت کرده و در نتیجه نخستین مدرسه مسلمانان در سال ۱۹۶۲ در بوتسوانا ساخته شد. بعد از گذشت دو سال مدرسه کرسنت تحت کنترل دولت قرار گرفت و به لحاظ چنین تبادل صورت گرفته‌ای بین مسلمانان و حکومت استعماری، مسلمانان اجازه ساختن مسجد را پیدا کردند و لذا اولین مسجد نیز در شهر لوباته ساخته شد.

نسل اولیه مسلمانان آسیایی هیچگونه تلاشی را در جهت دعوت بومیان آفریقایی به دین اسلام نکردند و این جریان درست برعکس پدیده ای بود که ما در شمال آفریقا دیده بودیم. در این میان عامل توسعه و گسترش دین اسلام در واقع ازدواج مسلمانان با زنان تسوانا بود. قوانین مربوط به مهاجرت کشور آفریقای جنوبی در بوتسوانا نیز جریان داشت و لذا همه بازرگانان مرد و نیز زنان مجرد هندی حق مهاجرت به بوتسوانا را نداشتند. ازدواج برای مردان مسلمان به مساله ای دشوار تبدیل شده بود. برخی از آنان به منظور ازدواج تصمیم گرفتند به کشور هند رفته و در مراجعت به بوتسوانا یا با همسرشان باشند و یا اینکه با زنان بومی تسوانا شریک زندگی شوند. طبق نظر ساروجا پارات دو سوم ازدواج ها در آن زمان با زنان بومی انجام می شده است، واقعیتی که بسیاری از مسلمانان آسیایی خود را برای چنین کاری آماده نمی دیدند. این نوع ازدواج در مناطق دوردست به خصوص در بین مردم کالاهاری بسیار متداول بود. ازدواج های چند همسری به ویژه در مواردی که همسران مسلمانان هنوز در هند اقامت داشتند امری مرسوم بود و همینطور برای برای مردانی که همسر دوم خود را از زنان بومی تسوانا انتخاب می کردند. نتیجه اینگونه ازدواج ها تولد نسلی با اعقاب آسیایی - آفریقایی بود که نسلی مسلمان را ایجاد کرده بود هرچند تعهدشان با این دین بیشتر در نامشان خلاصه می شد. اما در روزگار فعلی این نسل از سوی مبلغین مسلمان مورد توجه قرار گرفته است. اصل و نسب مسلمانان آفریقایی در بوتسوانا به مسلمانان "سومالی" مالای و روشن تر از قبیله یائو به دهه ۱۹۵۰ بر می گردد. آنها زمانی که قرارداد کاریشان خاتمه یافت در مسیر مالای از آفریقای جنوبی در بوتسوانا مستقر و مسلمانان مالای به عنوان افرادی کاری و حرفه ای محسوب و برخی از آنها نیز به واسطه ازدواج با دختران ناشی از وصلت های آسیایی - آفریقایی به اسلام رو آورده بودند. در حال حاضر آمار دقیقی از شمار مسلمانان مالایایی در این کشور در دست نیست اما چه بسا از چند

هزار نفر بیشتر نباشند. محل استقرار مسلمانان فوق نیز لوباتسه، فرانسیس تاون و گابرون می باشد.

مسلمانان اولیه ساکن هیچگونه کوششی را در جهت تغییر دین مردم آفریقایی به اسلام از خود نشان ندادند. هرچند، از دهه ۱۹۷۰ همزمان با حرکت جهانی در تجدید حیات اسلام، شاهد گونه‌ای از تلاش حضور جامعه اسلامی - آفریقایی در بوتسوانا هستیم. برحسب میزان مسلمانانی که در مسجد شرکت داشتند جمعیت آنها نمی تواند از هزار نفر متجاوز باشد. مسلمانان آفریقایی بوتسوانا به طور عمده در مناطق نالدی و موتسوانا، واقع در حومه جنوبی گابرون و راسیسا، منطقه روستایی در فاصله ۲۵ کیلومتری از گابرون و ساشه شهرک روستایی بیرون از فرانسیس تاون و نیز برخی از دیگر مراکز سکنی داشتند. نشانه های مشخصی نیز از گسترش اسلام در میان مردم تسوانا با توجه به تعداد مدارس و "جماعت خانه" های آنها که در قسمتهای مختلف بوتسوانا تاسیس گردیده وجود دارد.

جمعیت زیادی از مسلمانان هندی تبار در شهرک های مهم گابرون، فرانسیس تاون، مولپولونه لاباتسه، کانیه و . . . گسترش یافتند. آنها در سال ۱۹۹۱ اقدام به تاسیس مدرسه ای خصوصی در "گابرون" نمودند که در آنسال ۶۲۵ نفر دانش آموز داشت که نیمی از این تعداد مسلمان نبودند.

از نظر اجتماعی، زن مسلمان "المسلمه" نامیده می شد، زن مسلمانی که در زمینه های فعالیت های رفاه اجتماعی در اجتماع بسیار فعال بود و با توان و علاقه زیادی در رسیدگی به کودکان یتیم زنان بیوه، کمک به توانبخشی و سازمانهای مربوط به حمایت از زنان تلاش بسیاری از خود نشان می داد. بعدها زنان مسلمان اقدام به تاسیس مرکز آموزش مهارت های زندگی برای زنان کردند. براساس نظر ساروجا پارات، میزان مشارکت زنان مسلمان در فعالیت های خیریه بیش از حد انتظار بود. (۲۳)

مسلمانان آسیایی چه از نظر سیاسی و یا اقتصادی در جامعه بوتسوانا نقش بارزی داشتند در زندگی اجتماعی خود توجه بسیار خوبی را از سوی حکومت جلب کرده بودند. آنها در سطوح گوناگون حیات سیاسی کشور حضور فعالی را نشان دادند. در دوره های بعد مسلمانان توانستند دو نماینده به مجلس بفرستند و همزمان در احزاب سیاسی بوتسوانا کارایی بالایی را داشته باشند. هرچند نمی توان از نقش مهم مسلمانان در حوزه های اقتصادی و تجاری در بوتسوانا نیز غافل بود.

امروزه، نهادهای اسلامی چون مسجد و مراکز آموزشی در گوشه و کنار کشور مشاهده می شود. جمعیت مسلمانان بوتسوانا رقمی بین ده هزار الی بیست هزار نفر است و از این تعداد اکثریت را مسلمانان هندی با جمعیت ۱/۶ میلیون نفر تشکیل می دهند.

حال سوال این است که اینکه آینده اسلام در بوتسوانا را چگونه می توان پیش بینی نمود؟ در حالی که هنوز مسیحیت دین اکثریت کشور است و پیروان مسیحیت نیز حاکمیت اصلی را در جامعه دارند. باید اذعان داشت که رشد اسلام در بوتسوانا در دستان مسلمانان آفریقایی قرار دارد و بدیهی است که با همکاری، احساس تعهد و پیوستگی مسلمانان آفریقایی و آسیایی تبار، می توان شاهد حضور هرچه بهتر و بیشتر اسلام در کشور بوتسوانا شد.

### ۳- لسوتو

پیشگامان اولیه اسلام در لسوتو تجار هندی بودند که در اواسط قرن ۱۹ از آفریقای جنوبی وارد این کشور شده و در منطقه ای به نام بوتتا بوتته مستقر شدند. در همین مکان بود که قدرت های استعماری ضمن مانع تراشی برای مسلمانان آنها را از هر گونه کار تجاری ممنوع کرده و یا مجبورشان ساختند تا در خارج مرزهای سکونتگاه قبلی خود اقامت داشته باشند. در لسوتو موارد معدودی از ازدواج های درونی بین مسلمانان

هندی و باسوتوهای محلی اتفاق افتاد. مسلمانان هندی پس از کسب استقلال لسوتو از استعماربریتانیا برای سکونت در بخشهای مختلف کشور همانند ماسرو، لریب، تیاتیانگ مپوتسو، کیوستینگ و ... آزادی کامل داشتند. آنها کار تجارت با آفریقای جنوبی را از طریق واردات اقلام آغاز کردند. از طرفی برای مدت زمان طولانی بوتاه بوته فقط از یک باب مسجدی برخوردار بود که توسط صاحب صوفی ساخته شده بود و در واقع مرکز هر گونه فعالیت اسلامی قلمداد می شد. از آن زمان بود که دیگر مساجد در شهرک‌های دیگری ساخته شدند یعنی مناطقی که از شمار قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان همانند ماسرو، لریب، مپوتسو و مافتنگ برخوردار بود.

از نظر جمعیتی، مسلمانان در مراکز اصلی و تجاری ساکن بوده همچنین مهاجرینی نیز از کشورهای جنوب آفریقا در این مناطق حضور دارند.

وضعیت بی ثبات کاری تصویر شوم اقتصادی را به ارمغان می آورد. حالتی که با دیگر بحران‌های موجود زندگی را برای مسلمانان سخت و دشوار می نمود. تمامی این شرایط در وضعیتی است که مسیحیان کارشان سر و سامان بهتری را داشت و کمتر درگیر مشکلات بودند که با آرامشی خاص به دنبال مباحثی چون "نقش کلیسا در تحول دموکراسی" داد سخن می دادند. به تعبیر دیگر اگر مسیحیان ابعاد مختلف دموکراسی را مورد بررسی قرار می دادند مسلمانان تازه می بایست مشغول آغاز بحث پیرامون خود کلمه دموکراسی می شدند.

با توجه به نا آرامی‌هایی که در لسوتو شاهد بودیم، بازرگانان هندی و چینی مورد هدف تاراج و ورطه آسیب قرار گرفتند. در واقع معضل جدی بیکاری که ناشی از افزایش کارگران مهاجر باسوتو از سال ۱۹۹۱ به آفریقای جنوبی بود خود باعث مشکلات بزرگ اقتصادی گردید. اینگونه مشکلات در واقع بیانگر این مساله است که دولت دموکراتیک

آفریقای جنوبی به قول خود در سیاست " ایجاد شغل برای همه " ناتوان بود. و هنر مسلمانان باید پاسخگوی چنین چالش هایی هم باشند.

از لحاظ سیاسی، نیز مسلمانان در انزوا قرار گرفته بودند چرا که ضمن علاقمندی به تجارت به آن تسلط خوبی داشتند و با تجربیات خوب خود توانسته بودند در سطح و زارتری نیز در کابینه حضور داشته باشند.

جامعه مسلمانان هندی هیچگونه کوشش جدی را در جهت تبلیغ اسلام به مردم باسوتو انجام ندادند. به هر حال، اخیراً، با تاسیس " انجمن هلال سبز " از سوی مهاجرین سودان تلاشهای فعالی برای اسلام آوردن مردم آفریقایی صورت گرفت. جمعیت کل لسوتو حدود ۲/۲ میلیون نفر است که مسلمانان ۱٪ آن را تشکیل می دهند و از این میان مسلمانان هندی دارای اکثریت هستند. هرچند نمی توان آمار دقیقی از مسلمانان محلی باسوتو ارائه نمود.

#### ۴- مالاوی

کشور مالاوی که در منطقه حائل میان مرکز و جنوب آفریقا واقع است از شمال و شمال غربی به تانزانیا، از غرب به زامبیا همسایه بوده و کشوری محصور در خشکی می باشد. مالاوی که به مدت ۷۳ سال مستعمره بریتانیا بود، نیاسالند نامیده می شد و در سال ۱۹۶۴ که به استقلال دست یافت نام قدیمی خود یعنی مالاوی را پیدا نمود. نخستین حاکم کشور بعد از استقلال " دکتر کاموزو باندا " نام داشت اما در انتخابات سال ۱۹۹۴ " باکیلی موزولو " رئیس جمهور مسلمان مالاوی شد.

مالاوی نام خود را از واژه ماراوی که مربوط به مردم قبیله بانتو می شود اقتباس نموده مردمی که قریب ششصد سال پیش از ناحیه جنوب کنگو به این سرزمین وارد شدند. " ماراوی ها " پس از رسیدن به منطقه شمال مالاوی، به گروه هایی چند منشعب شدند. دسته ای به عنوان آباء و اجداد مردمی که امروز چووا نام دارند از جنوب به سمت

غرب ناحیه دریاچه حرکت کردند. دسته ای دیگر، اجداد نیانجاس نام دارند که از شرق به جنوب شور مالاوی حرکت داشتند.

دوگروه فوق تا سال ۱۵۰۰ میلادی توانستند حکومت پادشاهی را تاسیس نمایند که حوزه قدرتش از شمال منطقه ای است که امروزه نخوتاکوتا نامیده می شود تا رودخانه زامبزی در جنوب و نیز از دریاچه مالاوی در شرق تا رودخانه لانگوا در زامبیا در غرب. تا قرن بیستم میلادی مهاجرتها و درگیری های قبیلگی اجازه نمی داد که کشور مالاوی به نوعی وحدت دست یابند اما در سالهایی نه چندان دور، اختلافات قبیلگی و نژادی پایان یافت و علی رغم برخی تفاوتها امروزه حساسیت خاصی در بین گروه های قبیلگی یافت نمی شود و اینکه مفهوم ملیت مالاوی قابلیت رشد یافته است. مردم مالاوی در کل و روستائیان به طور خاص محتاط و به تبعیت از سنت ها اهل فرهنگ نا آرامی نیستند.

چواس در واقع ۹۰٪ جمعیت منطقه مرکزی را تشکیل می دهند و نیانجا در جنوب و تومبوکا در شمال مالاوی حضور دارند. در کل، جمعیت قابل ملاحظه ای از تونگاس ها در شمال، انگونیس ها که از قبیله " زولو " منشعب شده و در اوایل دهه ۱۸۰۰ از آفریقای جنوبی به این سرزمین آمده اند در شمالی و مرکزی ترین بخش کشور، و یائو که بیشتر مسلمانند در جنوب مالاوی زندگی می کنند. مسلمانان فوق در ناحیه ای محصور بین بلانتیر و شمال زومبا تا دریاچه مالاوی و ناحیه شرق تا مرز با موزامبیک سکنی دارند. بانتهوا از دیگر قبایل نیز به عنوان پناهنده از موزامبیک به مالاوی آمدند. دین اسلام پس از مسیحیت دومین دین اصلی در مالاوی بوده و تقریباً همه مسلمانان این کشور اهل تسنن می باشند. طبق آمار موجود ۱۲/۸ درصد جمعیت کشور برابر ۹/۹ میلیون نفر مسلمانند. طبق نظر ووچی، مسلمانان ۳۳ الی ۳۸ درصد جمعیت را تشکیل می دهند هرچند مرکز ملی آمار مالاوی (NSO) جمعیت مسلمان

را فقط برابر ۱۳٪ اعلام کرده است که به اعتقاد مسلمانان اظهار رقم غیر واقعی جمعیت مسلمانان کشور از طرف دولت به دلیل حساب نکردن آمار مسلمانان در موضوعات اصلی کشور است. (۲۴)

واما، مسیحیت دین اصلی مالاوی است. ۶۰٪ مسیحیان پروتستان بوده و ۱۵٪ کاتولیک می باشند. دیگر فرقه های مسیحی شامل باپتیست، ظهور مسیح دوم، آنگلیکن، کلیسای پروتستان آفریقای مرکزی هستند. نخستین گروه تبشیری فرقه اخیر در دهه ۱۹۱۰ از مالاوی اخراج شدند، لیکن این فرقه در تلاش برای حضور خود ساکت نشست. باندا، رئیس جمهور مالاوی فرقه فوق را غیر قانونی و متمرّد اعلام نمود در حالیکه رئیس جمهور "مولوزی" در سال ۱۹۹۵ آن را قانونی خواند و از آن زمان این فرقه در مالاوی دوباره رونق گرفت.

مسیحیت سابقه بسیار طولانی حضور در مالاوی دارد. کتاب انجیل تا سال ۲۰۰۱ برای همه دانش آموزان دبیرستان های مالاوی درسی الزامی بود. از آن زمان مذاهب مختلف این امکان را دارند که بتوانند کتب آسمانی خود را در برنامه آموزشی مدارس داشته باشند. "دیوید لیوینگستون" و دیگر میسیونرها که در سده ۱۸۰۰ میلادی در منطقه فعالیت تبلیغی داشتند نخستین کسانی بودند که مسیحیت را در مالاوی معرفی کردند. مسیحیت علی رغم نارضایتی مردمی به سرعت از طریق استعمار بریتانیا گسترش یافت. امروزه بیشتر دهکده ها دارای مبلغ مسیحی هستند. بعضی از مبلغین اقدام به تاسیس مدارس، مراکز آموزشی یا بیمارستان در مناطق ساحلی برای مردم نموده اند. خدمات مسیحیت در تمام مناطق کشور به زبان های محلی انجام می شود.

### ورود اسلام به مالاوی:

نخستین مسلمانی که وارد مالاوی شد در قرن پانزدهم بود. دانشمندانی چون فودرینگهام اعتقاد دارند که اسلام در اواسط قرن ۱۹ به مالاوی رسید، هرچند برخی

رهبران اسلامی در مالاوی چون " شیخ محمد عثمان " معتقدند که دین اسلام بسیار زودتر از این زمان وارد مالاوی شده است. او اضافه می کند که چه بسا اسلام حدود ۴۰۰ سال پیش به مالاوی راه یافته باشد. به هر حال، عقیده غالب در تاریخچه ورود اسلام به مالاوی از آن فودرینگهام و مندینگام می باشد. اما آنچه در خصوص اهمیت حضور دین اسلام در کشور فوق مطرح است اینکه اسلام در مالاوی همانند قلب تپنده‌ای عمل کرده که توانسته این دین را از این نقطه آفریقا در حوزه کشورهای جنوب آفریقا به خصوص زیمبابوه، زامبیا، بوتسوانا و آفریقای جنوبی گسترش دهد. هزاران نفر از مسلمانان مالاوی از طریق مهاجرت در کشورهای حوزه " سادک " در جنوب آفریقا سکنی گزیده اند. امروزه مسلمانان مالاوی اکثریت جامعه اسلامی آفریقا را در جنوب این قاره در اختیار دارد.

به طور کلی دین اسلام طی اواسط قرن ۱۹ توسط مسلمانان آسیایی و سواحیلی که سابقه حضور در سواحل شرق آفریقا دارند به منطقه نیاسالند وارد شده است. مسلمانان سواحل شرق آفریقا با تجارت عاج، نمک و . . . باعث تاثیر بر فرهنگ بومی جامعه آن زمان مالاوی و کشورهای حوزه جنوب آفریقا شدند که این تاثیر فرهنگی بیشتر روی گروه های قبیله ای یائو و چیوا و تا اندازه ای نیز انخونده شد. وقتی پس از ایجاد چنین ارتباطات اولیه تجاری، تاثیرات اولیه شکل گرفت برای نمونه می بینیم که برخی گروه های آفریقایی چون یائو به سمت بخش های جنوبی مالاوی در دهه ۱۸۳۰ سفر کرده و در حالی که خود مسلمان شده بودند با تبلیغات و ارتباطات مداوم خود با بومیان منطقه باعث اسلام آوردن قبائل دیگری چون وینانجا، لومو، مانجانجا به اسلام شدند. امروزه این مسلمانان عمدتاً در مناطق زومبا بلنتیر، چیرادزولو، مولانجه، مانگوچی، ددزا زندگی می کنند.

مسلمانان آفریقایی مالای بیشتر از مسلمانان هندی که اکثریت جمعیت مسلمانان را در منطقه داشتند پیروی می کردند، مسلمانان هندی که روزگاری به عنوان مهاجر از هند طی دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ از طریق آفریقای جنوبی به مالای سفر کردند. هندیها توانستند جامعه بزرگ تجاری را در مالای ایجاد نمایند در شهرهای مهمی چون لیمبه، زومبا، لیلونگو و بلانتیر مرکزیت یافتند.

طی برخی منابع موجود، در اوایل قرن بیستم میلادی جامعه مسلمانان مالای ۶۵-۶۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می دادند. پس از استعمار بریتانیا و ورود میسیونری مسیحیت این رقم به ۳۵-۳۰٪ کاهش یافت در حالیکه آمار رسمی مالای رقم مسلمانان این کشور را ۱۳٪ اعلام نموده که در واقع اکثریت مسلمانان را به کناری می زند. این در حالی است که با پیش بینی جمعیت مالای به ده و نیم میلیون مسلمانان سه و نیم میلیون نفر را تشکیل می دهند. همچنین، دین اسلام زودتر از مسیحیت وارد مالای گردید (۱۸۳۰) (۲۵)

میسیونری مسیحی روش بسیار تهاجم گونه ای را در برخورد با مسلمانان اختیار نمودند به حدی که کودکان مسلمان اجازه نداشتند به مدارس میسیونری بروند مگر اینکه از اسامی اسلامی خود دست می کشیدند و نام مسیحی برای خود انتخاب و یا اینکه به کیش مسیحی در می آمدند. (۲۶)

اولین تلاش جهت سازماندهی امور مسلمانان مالای در سال ۱۹۴۰ با تشکیل انجمن اسلامی مالای رخ داد و دین اسلام نیز به طور رسمی در سال ۱۹۵۷ از طرف حکومت استعماری ثبت گردید. پس از کسب استقلال مالای به سال ۱۹۶۴ بود که این " ممنوعیت " از دوش مسلمانان خارج گردید و آنها توانستند آزادانه وارد مدارس دولتی شوند. در این زمان بود که والدین تمام هم و غم خود را معطوف به تربیت اسلامی فرزندانشان کردند، کودکانی که دیگر مجبور نبودند به دین مسیحیت گرایش یابند.

تمامی این شرایط طوری برنامه ریزی شده بود که همه ارکان کلیدی دولت نیز در دست مسیحیان بود.

میلانزی، در کتاب خود: "هویت باز یافته مسلمانان مالاوی" به این مساله اشاره می‌نماید که در دهه ۱۹۷۰ شرایط تغییر یافت و همزمان با احیای جهانی اسلام، زمانی که انجمن اسلامی مالاوی اقدام به تاسیس "کمیته جوانان" نمود، جامعه اسلامی مالاوی شاهد حضور جمع قابل توجهی از دانش‌آموختگان تحصیلکرده مسلمان بود و به همین خاطر چهره اسلام در مالاوی رو به تغییر نهاد و از این پس توجه فراوانی به سرمایه‌گذاری آموزشی جوانان مسلمان در مالاوی صورت گرفت.

اما تاثیر بیشتر به واسطه ارتباط مسلمانان مالاوی با جهان خارج و به خصوص آفریقای جنوبی بود. و در این میان "حرکت جوانان مسلمان آفریقای جنوبی" با ایجاد ارتباط تاریخی خود به سال ۱۹۷۵ با مسلمانان مالاوی یکی از مهمترین تحولات را در منطقه به کرسی نشاند. "شعیب آتیمو" یکی از آن جوانان مسلمان برومندی بود که توانست به زودی رهبری حرکت اسلامی جوانان را به دست گرفته و بتواند در کابینه سال ۱۹۹۴ رئیس جمهور میولزی به مقام وزارت راه یابد. در این برهه از تاریخ بود که مسلمانان مالاوی موفق شدند تا حرکت اسلامی خود را در سطح جهانی آشکار سازند.

در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ مالاوی شاهد توسعه روابط مسلمانان با جامعه اسلامی پیرامون خاصه آفریقای جنوبی بود و آژانس مسلمانان آفریقا با حمایت عربستان و کویت اقدام به تاسیس مدارس و ساختن مساجد متعدد در مالاوی کردند.

دهه ۹۰ شاهد تحولات سیاسی در مالاوی بود و در نهایت در سال ۱۹۹۴ دکتر بکیلی مولوزی رئیس جمهور مسلمان مالاوی گردید. اما تغییرات سیاسی مانعی برای حرکت اسلامی نشد حرکتی که (همزمان با آغاز انقلاب اسلامی ایران) در دهه ۱۹۸۰ نضج گرفته بود. بعدها برخی از رسانه‌های وابسته به دشمنان اسلام رئیس جمهور

مالاوی را فردی بنیادگرا خواندند. این در حالی بود که شمار قابل توجهی از جوانان مسلمان که رهبری حرکت اسلامی را به دست داشتند در پست های مهم حکومت مالاوی مشغول خدمت بودند.

نقش مذهب در ساختار سیاسی مالاوی و تاثیر آن در زندگی آحاد مردم این کشور در واقع الگوی راهنمایی است برای دموکراسی و تساهل دینی که در قاره آفریقا نشان خوبی را در حوزه جنوب برای همگان خاصه مسلمانان به ارمغان نهاده است. البته در این میان مسیحیت نیز ساکت نبوده و تلاش بسیاری برای تحکیم سیاست های آموزشی خود نموده و در برابر برخی کشورهای عربی خاصه کویت از طریق آژانس مسلمانان آفریقا کمک زیادی به آموزش مسلمانان مالاوی کرده است. جامعه اسلامی مالاوی معتقد است با اعمال سیاست دموکراسی و تساهل دینی و در برابر ممنوعیت تحصیل فرزندان مسلمان در موسسات آموزشی مسیحی این ممنوعیت را برای نوباوگان مسیحی برداشته و آنها را جذب اسلام نماید. در سالهای گذشته موسسه خیریه زکات اسلامی نیز فعالیت زیادی را در مالاوی برای مسلمانان البته با حمایت برخی کشورهای عربی انجام می دهد. طی بررسی که انجام شده از مسیحیان در خصوص تحولات اسلامی در مالاوی سوالاتی شده که پاسخ ها نشان می دهد مسیحیان مخالف ارائه امکاناتی چون: بورسیه تحصیلی، ترجمه قرآن، فعالیت سازمانهای اسلامی غیرانتفاعی بین المللی، نقش مسلمانان آسیایی و اعطای امتیازات آموزشی به جوانان مسلمان مالاوی هستند. (۲۷)

امروزه مسلمانان مالاوی با تجربه آموزی از رویدادهای سیاسی آفریقا و جهان، توانسته اند الگوی مناسب دموکراسی و تساهل دینی را در قاره آفریقا پیاده کنند و با چنین روحیه ای تلاش مضاعف خود را جهت رشد معنویت دینی در حوزه جنوب آفریقا خواهند نمود.

**ساختار سازمانی جامعه مسلمانان مالاوی:** برخلاف بیشتر کشورهای جنوب آفریقا، سازمان های اسلامی در مالاوی تحت رهبری انجمن مسلمانان مالاوی فعالیت داشته و

انجمن فوق بالاترین قدرت اسلامی را در کشور داراست. در کشور مالاوی هر کسی این آزادی را دارد تا سازمان اسلامی را تشکیل دهد. رئیس فعلی انجمن آقای "یوسف کانیمولا" خود فردی است که قبلاً دین اسلام را پذیرفته است. دیگر سازمانهای اسلامی که در مالاوی فعالیت دارند عبارتند از: مجلس العلمای مالاوی، به رهبری شیخ عباس قاسم که همزمان سمت مفتی کشور رانیز برای خود دارد، سازمان زنان مسلمان، انجمن جوانان مالاوی، انجمن خیریه برکت (موسس این انجمن فردی یمنی است).

آنچه در این میان مهم است اینکه تمام سازمانهای اسلامی ملزم به تابعیت از انجمن مسلمانان مالاوی هستند. سازمان های بین المللی غیر انتفاعی بین المللی چون "آژانس مسلمانان کویت" و "سازمان صدای اسلامی" و "جامعه صدای جهانی اسلام" قبل از هرگونه اقدام و فعالیت اسلامی باید از انجمن فوق تأییدیه لازم را گرفته باشند.

**جمعیت مسلمان در مالاوی:** مسلمانان ۴۵٪ جمعیت ۱۲ میلیونی مالاوی را تشکیل می دهند. البته شمار رسمی بسیار آمار مسلمانان را کمتر نشان می دهد. هرچند آمار جمعیت های دینی در نتایج آخرین سرشماری نیامده اما مسلمانان کشور از دولت خواستار اعمال آمار پیروان ادیان در نتایج بررسی آماری سال ۲۰۰۸ شده اند. بیشتر مسلمانان در جنوب مالاوی حضور دارند و اکثریت آنها از قبیله یائو هستند.

**فرهنگ و علم اندوزی:** ۴ دانشگاه در مالاوی فعالیت دارد و در حال حاضر تعداد ۳۰ دانشجو از طرف انجمن مسلمانان مالاوی بورسیه در این دانشگاه ها می باشند. حمایت مالی لازم از طریق بانک توسعه اسلامی جده به این انجمن اعمال می گردد. توجه و افر مسلمانان به امرآموزش و فرهنگ این نتیجه را داشت که قرار است بزودی دانشگاه اسلامی در مالاوی تاسیس شود. "سعد الفلاح"، مدیر مرکز خیریه زمزم اعتقاد دارد که دانشگاه ظرف دو سال آینده مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت.

**موقعیت فعلی مسلمانان مالاوی:** مردم قبیله یائو که در جنوب مالاوی زندگی می‌کنند اکثراً مسلمانند. هریک از روستاهای مناطقمچینگا، بالاکا و مانگوچی دارای مسجدی هستند. بسیاری از زنان مسلمان سر خود را پوشیده نگه می‌دارند اما صورت خود را نمی‌پوشانند. برخی از پسران زبان عربی و سواحیلی را برای یادگیری قرآن فرامی‌گیرند. بسیاری از دانشجویان مسلمان مالاوی که برای ادامه تحصیلات خود به کشورهای کنیا و سودان رفته بودند پس از بازگشت به تبلیغات اسلامی مشغول هستند. آژانس مسلمانان آفریقا که مرکزیت آن در کویت است تاکنون مدارس و موسسات آموزشی چندی را ایجاد نموده است. برخی از مراکز اسلامی عبارتند از: مولانجی، بلانتیر، زومبا، مانگوچی، سالیما، انکوتا

تعداد مساجد کشور تا سال ۱۹۸۹ حدود ۶۰۰ مسجد بود که برخی از آنها با معماری مدرن اسلامی ساخته شده و کویت از جمله حامیان مهم ساخت مساجد مالاوی است. مسلمانان مالاوی در شرایط سخت اقتصادی بسر می‌برند. فقر و عدم امکان استفاده از امکانات آموزشی اغلب آنها را از اشتغال به کارهای رده بالا باز داشته است. از لحاظ سیاسی، از میان ۱۹۳ نماینده مجلس ۲۲ نماینده مسلمان در مجلس حضور دارد و فقط دو نفر از اعضای کابینه دولت مسلمانند. رئیس‌جمهور نیز فردی مسلمان می‌باشد. از نظر امکانات آموزشی مسلمانان در فقر بالایی قرار دارند. از ۳۴۵۹ دبستان موجود در کشور فقط ۴۰ دبستان و ۱۲ دبیرستان متعلق به مسلمانان است.

##### ۵- موزامبیک:

نام موزامبیک از کلمه موسی بن بیق منتسب به یکی از رهبران عربی (سید موسی سامبیک) است که در قرن ۱۲ میلادی وارد این سرزمین شده است. زمانی که استعمار پرتغال بر این کشور استیلا یافت نام موزامبیک (آفریقای شرقی پرتغال) بر آن قرار گرفت. البته پس از استقلال نام اسلامی خود را باز یافت.

نفوذ اسلام در آن قدمتی هزار ساله دارد. دولت‌های اسلامی سوفولا و سامبیک در نواحی شرقی آن صاحب قدرتی بودند که تا امتداد رودخانه «زامبزی» گسترش یافتند. در قرن هشتم هجری عده‌ای از بازرگانان مسلمان نواحی عربستان و خلیج فارس راهی این سرزمین شده و در میان قبایل بت‌پرست آن ندای توحید و یکتا پرستی را سردادند و به نشر آئین رهائی بخش اسلام پرداختند. «مسعودی» جغرافی‌دان مسلمان از رونق و شکوفایی تمدن اسلامی در موزامبیک سخن رانده و از روابط بازرگانی این سرزمین با نواحی مسلمان نشین خاورمیانه مطالبی را ذکر نموده است.

تجار عرب در قرن ۱۲ وارد جزیره موزامبیک و سپس سوفالا و اینهمبانی و نیز شدند. اگر استعمار پرتغال در کار نبود نه فقط "ماپوتو" بلکه تمام جنوب این سرزمین اسلام را برای خود داشتند. حاکمیت پرتغال در موزامبیک در قرن ۱۶ به وقوع پیوست. در سال ۱۵۰۵ میلادی نیروهای متجاوز پرتغالی به شهر مسلمان نشین سوفالای موزامبیک حمله نموده و به قتل عام مردم پرداختند و عده‌ای را به عنوان برده به کارهای شاق گماردند و پس از آن شهر مزبور را تصرف کردند. نبرد بین پرتغالی‌ها و اهالی مسلمان شهر «موسی سمبیک» واقع در جزیره‌ای در شمال موزامبیک ۴ قرن به درازا کشید. این مبارزات بی‌امان بود که پرتغالی‌ها را به شدت عصبانی نمود و موجب آن گشت تا به قتل عام و حشیانه مسلمانان پرداخته و رهبران مسلمان را از داخل هواپیما زنده زنده به طرف مراکز سکونت مسلمین پرتاب کنند (۲۸). استعمار پرتغال، برای مبارزه اساسی با اسلام که سد راه غارتگری‌اش بود با تصویب قانونی، تعلیم زبان عربی و آموزش قرآن کریم را ممنوع ساخت و افراد مختلف را طی برنامه‌هایی مجازات و مبلغین اسلامی را تبعید نمود و برای مجاهدان مسلمان اردوگاههایی را در نظر گرفت تا آنها را دور از مسلمین نگاه دارد. با این وجود، مقاومت مسلمانان در برابر حکومت استعماری پرتغال به سستی و فتور گرایش نیافت و گرچه عده‌ای کشته و گروه زیادی به

مالاوی و تانزانیا مهاجرت نمودند. با قتل عام مردم موئدا در نواحی ماکنده، مسلمانان با آنها و سایر قوای موزامبیک متحد شده و در سال ۱۹۶۲، جبهه آزادی‌بخش موزامبیک را تشکیل دادند که نبرد مسلحانه‌ای را بر علیه متجاوزین پرتغالی آغاز کرد.

نهیضت مزبور که به آن فره‌لیمو می‌گفتند اساساً از مسلمانان شمالی ترکیب یافته بود اما رفته رفته بدلیل نفوذ رهبران مسیحی بر علیه مسلمین تبعیض روا داشته و آنان را از رهبری کنار زده و بسیاری را کشتند و تشکیل مزبور که به همت مسلمین بوجود آمده بود متوجه مسیحیت و حتی مارکسیسم شد و به ضد اسلام سوق داده شد.

موزامبیک دارای روابط تاریخی با جهان اسلام است که عمدتاً از طریق مسیر شهرهای ساحلی تجاری اتفاق افتاده. شهر بندری سوفالا که روزگاری زبانزد معدن طلا بود. می‌گویند تا قبل از سال ۱۵۰۵ زمان ورود استعمار پرتغال همه ساکنین این دیار مسلمان بودند. در واقع، سوفالا و سایر نواحی ساحلی موزامبیک بخشی از حکومت کیلوا وابسته به اعراب (قرن ۱۲) بوده و تا قرن ۱۶ زمان تسخیر آن توسط پرتغال به همین حالت بوده است.

منابع موجود آمار مختلفی را از مسلمانان موزامبیک ارائه داده‌اند. آقای محمد عمره در کتاب "اسلام در جنوب آفریقا" اعتقاد دارد که ۴۰٪ جمعیت ۱۹ میلیونی کشور مسلمان و ۶۰٪ مسیحی، کمونیست و پیروان ادیان بومی هستند. مسلمانان در شمال و مرکز کشور از اکثریت برخوردارند و البته هر قدر به طرف جنوب نزدیک تر می‌شویم تعداد مسلمانان کمتر می‌شود. آقای شیخ عمر پیری، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه زیمبابوه در اثر خود "اسلام در جنوب آفریقا" نیز اعتقاد دارد که ۱۷/۸٪ الی ۲۰٪ مردم موزامبیک (۴ میلیون نفر) مسلمانند. بیشتر مسلمانان این کشور سنی مذهبند اگرچه پیروان فرقه اسماعیلیه نیز جمعیت قابل ملاحظه‌ای را دارند.

در خصوص ورود مسلمانان اولیه به این سرزمین گفته می‌شود که مسلمانان سواحیلی زبان سواحل شرق آفریقا که از بنادر مومباسا، کیلوا، و زنگبار تشکیل مرکز

تجاری را داده بودند همزمان با حرکت تجاری خود اسلام را نیز به این سرزمین آوردند. اسلامی که اینچنین وارد موزامبیک گردید دینی منادی عدالت، برابری و اعتماد برخاسته از مبادلات و رفتار تجاری بازرگانان آفریقای شرقی بود. مسلمانان مهاجر در موزامبیک توانستند از طریق ازدواج با همسران بومی آفریقایی در موزامبیک به راحتی با جامعه آفریقایی انس و الفت بگیرند.

گسترش اسلام همزمان با ورود استعمار پرتغال در اوایل قرن ۱۸ با مقاومت فراوانی روبرو گردید. چراکه میسیونرهای پرتغالی تمامی تلاش خود را برای جذب مردم بومی موزامبیک به دین مسیحیت اعمال می نمودند. مسلمانان مورد شکنجه و اعمال سختی قرار می گرفتند و با اینکه بسیاری از آنها کشته می شدند اما استعمار پرتغال نتوانست خللی در ایمان مسلمانان ایجاد نماید

کلیسای کاتولیک رم به هیچ وجه اجازه فعالیت های اسلامی را به مسلمانان نمی داد. تاریخ به خوبی تاثیرات این گونه دشمنی های استعمار پرتغال که علیه مسلمانان اعمال می گردید نشان می دهد. دهه های بعد بسیاری از جوامع مسلمان شمال موزامبیک از این دسیسه بی نصیب نمانده و ضعف اسلامی آنها که از اسلام فقط اسم آن را با خود حمل می کنند آشکار است. در سال ۱۹۷۴، حزب کمونیست در کشور پرتغال به قدرت رسید و باعث شد تا دو کشور آنگولا و موزامبیک به استقلال سیاسی دست یابند. در شهر "ماپوتو" و مناطق حومه آن، اسلام توسط مسلمانانی که از شمال قاره آفریقا مهاجرت کرده بودند و نیز مسلمانان هندی که طی قرن ۱۹ از آفریقای جنوبی به این سرزمین وارد شده بودند حضور داشت. مسلمانانی که به عنوان بازرگانانی در جمعیت و سبب به منظور یافتن فرصت های جدید تجاری از هند وارد موزامبیک شده بودند. آمار دقیقی از جمعیت مسلمان موزامبیک جنوبی در دست نیست اما از طریق بررسی تعداد نهادهای اسلامی و مساجد واقع در شهر "ماپوتو" می توان به اهمیت

حضور مسلمانان پی‌برد. مسلمانان هندی نیز طی سالها فعالیت مراکز بسیاری را برای کمک و خدمات به مسلمانان جامعه بومی موزامبیک و نیز رفع نیازهای خودشان تهیه دیدند.

از سال ۱۹۷۵م که موزامبیک به رهبری فرلیمو کسب استقلال کرد دولت الحادی و مارکسیست روی کار آمد که تمام اعضای آن مسیحی بودند، این تشکیلات از هر فرصتی برای تحقیر مسلمانان استفاده کرد و عده‌ای از مسلمانان ماکویایی را و ادار نمود که خوک پرورش دهند. هزاران مسلمان را در اردوگاههایی محبوس نموده که بدلیل شرایط بسیار ناگوار آن، بسیاری جان خود را از دست داده‌اند. مسلمانان هم اکنون در شرایط بسیار ناگوار زندگی می‌کنند و تماس آنان با جهان اسلام در سطح نازلی قرار دارد.

در دوران حاکمیت فریملیو، بسیاری از مدارس و دیگر مراکز از طرف دولت ملی شدند و مسلمانان از نظر اقتصادی، اجتماعی و آموزشی دچار مشکلات فراوانی شدند. به هرحال پس از اینکه دموکراسی در اواخر دهه ۱۹۸۰ در کشور قدرت گرفت مسلمانان توانستند به تدریج حضور بهتری یافته و لذا تاسیس موسسات بین‌المللی اسلامی غیرانتفاعی چندی را در آن زمان شاهد هستیم.

طی قرن بیستم نیز چالش‌های مختلفی را برای مسلمانان موزامبیک می‌بینیم. در دوره حاکمیت استعماری "استادونوو" (۱۹۷۴-۱۹۲۶)، فرقه کاتولیک رم توانست ضمن توافقی با حاکمیت استعماری تسلط دینی را برای خود به دست آورد. و در نتیجه استعمار با دین اسلام خصومت شدیدی را پیشه کرد. تنها در زمان آغاز جنگ‌های آزادی بخش قدرت حاکم با اسلام در آشتی نشان داد که البته سیاست فوق‌هم‌بی‌جهت نبود چرا که قدرت مرکزی می‌خواست مانع هرگونه ائتلاف و همکاری مسلمانان با نهضت آزادی بخش گردد.

از زمان پایان دوران حاکمیت سوسیالیستی در موزامبیک (۱۹۸۹) مسلمانان در شرایط بسیار بهتری قرار دارند و می‌توانند در زندگی دینی روزمره و حتی امکان داشتن مساجد بیشتر آزادانه عمل نمایند. حضور در مجلس نیز اینک برای مسلمانان همچون دوران گذشته نیست و آنها دارای نماینده در پارلمان می‌باشند. همینطور موسسات دینی آفریقای جنوبی، کویت (آژانس مسلمانان آفریقا) فعال هستند. تاسیس دانشگاه اسلامی در منطقه نامپولا با شعبه‌ای در اینهامبانه گام دیگری از نتیجه تلاش مسلمانان در توسعه حیات دینی است. در حال حاضر، موزامبیک یکی از اعضای فعال سازمان کنفرانس اسلامی به حساب می‌آید.

قانون اساسی کشور آزادی دینی را مهم دانسته و هرگونه اقدام گروه‌های دینی را در آغشته شدن به احزاب سیاسی را ممنوع اعلام و آن را مخالف و حدت ملی می‌داند. در حال حاضر نیز روابط دوستانه مذهبی بین مردم موزامبیک برقرار است.

### دموکراسی دینی

موزامبیک مساحتی بالغ بر ۳۰۸۶۴۲ مایل دارد و جمعیت آن به ۱۷ میلیون نفر می‌رسد. طبق گزارش موسسه ملی آمار کشور، نیمی از این جمعیت به هیچ دینی اعتقاد ندارند. اما به هر حال علمای دانشگاه‌های محلی را اعتقاد بر این است که تقریباً همه این تعداد به ادیان بومی عمل کرده و یا حداقل به آنها احترام می‌گذارند. از تعداد هشت میلیون نفری که اعتقادات مذهبی دارند، ۲۴٪ آنها پیرو کلیسای کاتولیک رم، ۲۲٪ پروتستان و ۲۰٪ مسلمانند. بسیاری از رهبران مسلمان کشور با آمار اخیر موافق نبوده و مدعی حضور اکثریت مسلمان در موزامبیک می‌باشند.

اجتماعات مذهبی در سراسر کشور پراکنده‌اند. ایالات شمالی و نوار ساحلی موزامبیک از سوی مسلمانان، کاتولیک‌ها در ایالات مرکزی، و پروتستان‌ها در جنوب کشور

حضور دارند. مسیحیان انجیلی (پروتستان) بیشترین گسترش را در جامعه دارند چراکه طرفداران جوان زیر سن ۳۵ سال این فرقه مسیحی با رشد بسیار بالایی روبرو هستند. بیش از ۵۰۰ نوع دین و ۱۰۷ سازمان دینی در اداره امور دینی و زارت دادگستری موزامبیک ثبت گردیده اند. امدار میان مسلمانان فرقه اهل تسنن و اسماعیلی رسماً ثبت شده اند. و در میان مسیحیان، فرق کاتولیک رم، آنگلیکن (وابسته به کلیسای انگلیس) و کلیسای ارتدکس یونان همراه پرسبیتترین (وابسته به کلیسای مشایخی پروتستان)، متدیست (مومنین مسیحی)، بابتیست، کنگره ای (جماعتی)، مومنین به مسیح دوم، کلیسای عیسی مسیح، مسیحیت امریکایی (مورمون)، و . . . دیگر ادیان چون یهودی، هندو و فرقه بهایی نیز حضور دارند و قبایل متعدد موزامبیک به آنها گرایش دارند.

یکی از نکات مهم دینی فرهنگی که شامل همه ادیان از جمله اسلام در موزامبیک می شود در واقع همزیستی اعتقادات سنتی و بومی با آداب دینی است. برای نمونه، اعضای برخی از فرق بومی جهت طلب باران به مقابر نیاکان خود رفته عبادت می کنند که مشابه چنین اعمالی را در بین مسیحیان و مسلمانان نیز شاهد هستیم.

نیمی از مسلمانان ۱۴ و احد سیاسی جنوب آفریقا تنها در این کشور ساکنند اما متأسفانه در شرایط بسیار سخت و خشنی زندگی می کنند. بزرگترین قبیله موزامبیک یعنی ماکوا با ۴/۵ میلیون نفر غالباً تابع دین اسلام هستند. ۴ ایالت شمالی شامل زامبیا، کابودلگار، نامپولا و نیاسا، از اکثریت مسلمانان برخوردارند. در سالهای اخیر درگیری های شدیدی بین نیروهای دولتی و نیروهای مقاومت ملی موزامبیک (رنامو) پدید آمده که ظاهراً با پیمان صلحی بین آنان و رئیس جمهور موزامبیک این شورشها تا حدودی تنزل یافته است. (۲۹) ولی از عوارض آن آواره شدن و فقر و محرومیت بسیاری از مسلمانان موزامبیک می باشد. معاون وزیر دادگستری و مسئول امور مذهبی موزامبیک مسلمان است وی درباره امام خمینی (قدس سره) گفته بود: "ما باید از این رهبر بزرگ

و رهنمودهایی که برای بشریت به جای گذاشته است به عنوان ابزار قوی در راه تداوم تفکرات و الا که باعث سعادت مادی و معنوی بشر می‌شود استفاده کنیم".

#### ۶- نامیبیا

برای مبارزه با تهاجم افریقای جنوبی از سوی مردم نامیبیا قیامها و اعتراضاتی صورت گرفت که در سال ۱۹۵۸ به تاسیس سازمان خلق افریقای جنوب غربی (سواپو) منجر شد. رهبران این جنبش در آغاز به صورت تبعید در تانزانیا به سر می‌بردند که در آنجا تحت تاثیر مسلمانان ضمن فراگیری تعلیمات مذهبی، با روشهای مبارزه بهتر و بیشتر آشنا شدند. رهبری این جنبش را «سام نجوما» به عهده داشت در سال ۱۹۷۴ سواپو از طرف مجامع رسمی و بین‌المللی به عنوان نماینده قانونی مردم نامیبیا به رسمیت شناخته شد و در نتیجه سایر گروهها بدان پیوسته و بر علیه سیاست افریقای جنوبی دست به پیکار همه جانبه زدند. سازمان وحدت اسلامی افریقا نیز آن را در سال ۱۹۶۴ به رسمیت شناخته بود.<sup>(۳۰)</sup>

با مبارزات مسحلا نه و عملیات پارتیزانی مداوم و مستمر نیروهای سواپو، سرانجام در سال ۱۹۸۹م دولت نژادپرست افریقای جنوبی تسلیم حق قانونی مردم شد و این کشور آزادی را در آغوش کشید.

۵ درصد جمعیت ۱۲۰۰۰۰۰ نفری نامیبیا پیرو آئین اسلام هستند. نخستین گروه مسلمانان در دهه ۱۹۵۰ وارد سرزمین نامیبیا شدند. مکان حرکت آنها به سمت این کشور از کیپ غربی و احتمالاً از کیمبرلی در کیپ شمالی واقع در افریقای جنوبی بود. در سال ۱۹۷۵ فقط ۲۷ جوان مسلمان در منطقه ویندهوک نامیبیا حضور داشتند. بنابراین دین اسلام به علت تعداد کم پیروان در این سرزمین تاثیراتی غیر محسوس داشت.

اسلام تا آغاز فعالیت های "محمد جعفر جوسب" از زمان کنفرانس جوانان مسلمان آفریقای جنوبی (SAIYC) که در سال ۱۹۷۹ در منطقه ماسیرو در کشور لسوتو تشکیل گردید برای مردم نامیبیا دینی نا شناخته بود. او به همراه تنی دیگر از طرفداران خود اسلام را در آغوش کشید و باعث گردید تا "حرکت اسلامی نامیبیا" هفت سال پس از آن با حمایت کنفرانس فوق تاسیس شود. در دسامبر ۱۹۸۰ هفت نفر دیگر از جوانان نامیبیا د ر اثر ارتباط با مسلمانان آفریقای جنوبی به دین اسلام گرویدند. متعاقباً دو مسلمان نامیبیایی جهت تحصیلات دینی به موسسه آموزشی السلام در آفریقای جنوبی اعزام که این اقدام منجر به گرویدن تعداد بیشتری به دین اسلام گردید. دانشجوی دیگری نیز در سال ۱۹۸۳ به موسسه علمیه کراچی اعزام گردید. (۳۱) این دوره زمان آغاز حیات جامعه مسلمان در نامیبیا بود که می توان گفت از دهه ۱۹۸۰ به تدریج گسترش اسلام را در این سرزمین نظاره گریم. عمده افرادی که به اسلام جذب شدند از میان دانش آموزان دبیرستان و دانشجویان دانشگاه و از بومیان نامیبیا بودند. اما در تحلیل جزئی تر باید به تاثیر اندیشه های فکری "انجمن مالکوم ایکس" اشاره نمود که جوانان بومی نامیبیا را طرفدار خود کرد. جمعیت مسلمان کشور پس از استقلال در سال ۱۹۹۰ به واسطه ورود مسلمانان از آفریقای جنوبی و کشورهای همسایه افزایش یافت و آغاز به کار نمایندگی های سیاسی کشورهای عربی و اسلامی در ویندهوک نیز به این امر کمک نمود.

امروزه جمعیت مسلمان نامیبیا ۱٪ کل جامعه و رقمی بین پنج الی ده هزار نفر است. تعداد دو مسجد در پایتخت آماده پذیرای مسلمانان می باشد. شورای عالی اسلامی نامیبیا از دهه ۱۹۹۰ نمایندگی امور مسلمانان را به عهده دارد. تعداد ۴۰ دانشجو و ۵ استاد مسلمان در دانشگاه نامیبیا مشغول به فعالیت علمی هستند. (۳۲)

## ۷- آفریقای جنوبی

نخستین گروه مسلمانان حدود سال ۱۶۶۷ وارد آفریقای جنوبی شدند. پس از آن گروه های چندی از شرق آفریقا به عنوان برده یا تبعیدی سیاسی وارد این سرزمین شدند. این گروه از تبعیدیان سیاسی افراد بسیار شاخصی بودند که معروفترین آنها " شیخ یوسف " فردی متقی و فرهنگی بود. اودارای سوابقی درخشان در رهبری و مبارزه علیه امپریالیسم آلمان بود. گروه اخیر در واقع پیشقراولان اسلام در آفریقای جنوبی به شمار آمده و در شرایط سخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایمان خود مستحکم و پابرجا بودند. ایستادگی مسلمانان فوق در برابر استعمارگران آلمانی از این افراد مبارزانی متحد را برای خدمت به اسلام فراهم ساخته بود. تلاش و کوشش خستگی ناپذیر این مسلمانان باعث گردید تا آینده دین اسلام در آفریقای جنوبی تضمین گردد.

علاوه براینکه مسلمانان اخیر در قرن هفدهم از مناطق جاوا آمده و در کیپ سکنی گزیده بودند، از سوی دیگر گروه های مسلمان دیگری را نیز شاهدیم که در قرن نوزدهم از هند به آفریقای جنوبی آمده و در منطقه ای به نام ناتال مستقر شدند. نخستین گروه مسلمانان هندی در دهه ۱۸۶۰ به عنوان کارگران کشاورز پیمانکار شکر به آفریقای جنوبی آمدند. آنها پس از ده سال اقامت در این سرزمین برای بازگشت به هند و یا اقامت دائم در آفریقای جنوبی تصمیم گرفتند. در این میان بسیاری از مسلمانان هندی در منطقه ماندند و بتدریج بر جمعیت آنها افزوده می شد. ورود گروه های مسلمان هندی به آفریقای جنوبی همچنان تا سال ۱۹۱۱ زمانی که حکومت هند به علت نارضایتی حاصله از سوی نژاد پرستان سفید پوست از مهاجرت مسلمانان هندی به این سرزمین خودداری نمود با وقفه ادامه داشت. بسیاری از مسلمانانی که در آفریقای جنوبی مانده بودند توانستند به عنوان تجارمسلمان در کنار کارگران بومی آفریقایی کار نموده و برخی از آنها ضمن عزیمت به شهرهای آفریقای جنوبی برای خود مغازه هایی را دست و پا کردند که این کارشان مورد تشویق کشاورزان نیز واقع شد.

در این میان ورود گروه مسلمان دیگری را از زنگبار به آفریقای جنوبی شاهد هستیم. بین سالهای ۱۸۸۰-۱۸۷۳ پانصد برده آزاد شده به شهرهای دوربان و ناتال آورده شدند که اتفاقاً اکنون نیز این گروه در منطقه ای به نام بایویو و کاست ورث در خارج دوربان مستقر هستند.

براساس دیدگاه سیدات (۳۳)، اصل و تبار "زنگباریها" در بندر دوربان آفریقای جنوبی به منطقه ای به نام مایوکا در جنوب موزامبیک مربوط می شود. به هر حال، چون این گروه از مسلمانان به عنوان بردگان آزاد شده از جزیره زنگبار آمده بودند، خواهان این بودند که از بومیان آفریقایی در دوربان مجزا باشند و لذا، دارای هویتی مخصوص خود تحت نام "زنگباریان" شناخته شوند. البته بعدها چون در زمان آپارتاید در منطقه کاست ورث واقع در منطقه مسکونی هندیها اقامت داشتند، به عنوان طبقه ای از مهاجرین آسیایی در آمدند.

مسلمانان زنگباری از این جهت خوش شانس بودند که زمانی که هندیها به دوربان رسیدند آنها تجارت را شروع کرده و به زودی اقدام به تاسیس مسجد و مدرسه کردند و لذا، زنگباریها نیز توانستند از این امکانات آموزشی و دینی بهره ببرند. همین تسهیلات باعث گردید تا در آینده ای نه چندان دور هویت اسلامی زنگباریها تقویت گردد.

تعداد مسلمانان زنگباری در آفریقای جنوبی به درستی مشخص نیست اما نباید از بین ۷۰۰۰-۱۰۰۰۰ نفر بیشتر باشد. "ایمان و اعمال دینی جامعه زنگباری هنوز به واسطه اعقابشان چند نژادی است". آنها هنوز به برخی از کنش های رفتاری متعلق به ماکوآ، فرهنگ البسه، موسیقی، زبان عمل کرده و برخی نیز نمی توانند زبان وطنی سواحیلی خود را صحبت کرده و یا آن را بفهمند.

مسلمانان دیگر در واقع "مالاویها" بودند که جهت یافتن کار (معدن) به بخش های مختلف آفریقای جنوبی آمدند و از سوی جامعه اسلامی به عنوان "موذن" در مساجد به کار گرفته شدند.

از طرف دیگر در تحلیل اجتماعی حضور مسلمانان در آفریقای جنوبی، " مبارزه و بقا" اصلی مهم بود. چراکه ورود به قاره ای جدید بدون هیچگونه آگاهی از آینده موجب گردید تا مسلمانان کیپ هرگز به این نکته پی نبردند که حضورشان در جنوب آفریقا به سال ۱۶۶۷، در واقع توانست حلقه رابطه مصر با کیپ را تکمیل نماید به طوری که اسلام و مسلمانان از شمال آفریقا گرفته تا جنوب این قاره از امتیاز هویتی ممتاز برخوردار شده اند. با این وجود، بریتانیا مبادرت به عزیمت هندیها به منطقه ناتال به سال ۱۸۶۰ نمود و با چنین اقدامی در واقع حلقه رابطه دیگری را از سواحل شرق آفریقا به سواحل آفریقای جنوبی ایجاد نمود.

تریمینگهام (۱۹۸۰)، اعتقادش بر این است که پدیده استعمار (با توجه به بحث مطروحه گسترش اسلام در آفریقا) خود باعث توسعه این دین در آفریقا گردید و البته نویسنده اخیر بیشتر اشاره اش به گسترش اسلام در شمال آفریقا بوده و چه بسا به این مساله توجه نداشته که چطور آلمان و بریتانیا بذرهای اسلام را در جنوب آفریقا کاشتند. آن زمان، با مسلمانان کیپ همچون برده و تبعیدی سیاسی رفتار می شد و آنها هرگز اجازه نداشتند تا اعمال دینی خود را در جمع انجام دهند. در چنین شرایط سختی بود که مسلمانان ایمان خود را حفظ نموده به نسل بعد از خود منتقل می ساختند. البته همین که آنها توانستند ایمان دینی را به نسل بعد منتقل کنند خود حرکت مهمی محسوب می شود. یکی از ویژگی های این مسلمانان برخوردار از علما و بزرگان دینی بود. حضور افرادی چون " شیخ یوسف و توآن گورو" که تلاش بسیاری را برای آموزش اسلام کردند، قابل توجه است. در سال ۱۷۹۴ نخستین مسجد مسلمانان در خیابان دروپ در بندر کیپ تاون به بهره برداری رسید و در سال ۱۸۰۴ بود که بریتانیا آزادی عبادت را پس از ۱۳۷ سال حضور مسلمانان به آنها داد.

مسلمانان "ناتال" در این میان بسیار خوش شانس بودند که توانستند ضمن پرداختن به امور تجاری، به رفت و آمد به مساجد و نیز فعالیت های آموزشی بپردازند. شرایطی که بسیاری از مسلمانان مجبور شدند به دیگر کشورها چون لسوتو، سوازیلند، بوتسونا، زیمبابوه و زامبیا مهاجرت نمایند. مسلمانان آفریقایی جنوبی در سالهای بعد حضور اقتصادی خود را قوی تر نمایند تا اینکه در آینده ای نه چندان دور به بازرگانی زبانزد مطرح شده و موفق به داشتن مساجد، مدارس و موسسات مربوط به خود گردند. مسلمانان از زمان ورود خود در سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۴۸ زمانی که حزب ملی نژاد پرست و آپارتاید به قدرت رسید امکان این را نداشتند که پیام اسلام را به راحتی در اختیار مردم بومی آفریقایی جنوبی قرار دهند.

سالهای بین ۱۹۶۰-۱۹۴۸ دوران آشفته گی مسلمانان در برابر آپارتاید بود. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ که شاهد احیای جهانی اسلام بودیم تاسیس حرکت جوانان مسلمان دوربان آفریقایی جنوبی را در دسامبر ۱۹۷۰ شاهد بودیم. این حرکت در واقع آغاز دوران رشد آگاهی جامعه اسلامی در این سرزمین بوده و دارای پیام مهم اسلام به مردم بومی آفریقا بود.

اسلام طی قریب چهاردهه به تدریج در آفریقایی جنوبی خاصه در زمینه هایی چون آزادی، برابری و اتحاد جوانان جامعه تلاش کرد. تا اینکه مسلمانان کیپ تاون در دهه ۱۹۸۰ با شعارهای اسلامی ضمن حضور در خیابانها خواستار حضور قوی تر این دین در جامعه شدند. در آن زمان خواست مهم مسلمانان در واقع حرکت آزادیبخش در سایه دین اسلام بود. شخصیت هایی چون: امام هارون، احمد تیمول، بابلا سالوجی و دکتر حسین حافیجی همه در راه مبارزه برای عدالت و آزادی جان خود را فدا کردند. در همین دوران بود که اسلام طرفداران بسیاری را در بین جوانان آفریقایی پیدا کرد.

از آن زمان اسلام از طریق فعالیت مراکز دعوت و تبلیغ گسترش زیادی یافت. متأسفانه آمار دقیقی از تعداد مسلمانان بومی چنین دورانی در دست نمی باشد. از زمان

اولین انتخابات دموکراتیک، حرکت گسترده‌ای را از دیگر کشورهای آفریقا چون نیجریه، سومالی، اریتره، مالاوی و دیگر کشورهای همسایه آفریقای جنوبی شاهد هستیم. فعال شدن هرچه بیشتر مساجد در ژوهانسبورگ و دوربان به خصوص در روزهای جمعه نشانی از حضور قوی تر مسلمانان در منطقه بود. مسلمانان حدود ۱/۳٪ جمعیت بالای ۴۰ میلیونی آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند. و هرچند آمار رسمی سال ۱۹۹۶ تعداد مسلمانان را ۵۵۵۵۸۴ نفر نشان می‌دهد اما خود مسلمانان رقم ۲٪ را برابر جمعیت ۹۰۰ هزار نفر تا یک میلیون نفری برای خود قائل هستند. هرچند جمعیت مسلمانان رقم بالایی را تشکیل نمی‌دهد اما حضور کیفی اسلام در آفریقای جنوبی قابل ملاحظه است. مساجد بسیار زیبا در شهرهای دوربان، ژوهانسبورگ و کیپ تاون که تعدادشان را بالای ۵۰۰ باب مسجد در سراسر آفریقای جنوبی می‌دانند و نیز فعالیت مدارس اسلامی و نیز مراکز تجاری. فروشگاه‌های اسلامی همه دال بر تقویت و رشد بالنده اسلام در آفریقای جنوبی است. تعداد بیش از پنجاه دبستان متعلق به مسلمانان، یک بانک اسلامی و ... باعث شده تا به زعم بسیاری از مردم جهان اقلیت مسلمان در آفریقای جنوبی از نظر سازمان‌دهی زبانزد باشد.

بعد ها ما شاهد حضور قوی تر اسلام در دوران دموکراسی پس از آپارتاید و در دوران رهبری نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی هستیم. حضور حداقل چهار و زیر مسلمان در بین بیست و هفت و زیر کابینه حضور ۱۵٪ اسلام را در بدنه دولت نشان می‌دهد. حضور نمایندگان مسلمان در مجلس و شخصیت‌های مسلمان در ارکان مختلف جامعه بار دیگر حضور قوی اسلام را در این کشور بیان‌گر است. این در حالی است که می‌بینیم برای نمونه موزامبیک با ۴۰٪ جمعیت مسلمان بیشتر تاثیر اسلامی را در منطقه شمال کشور دارد و در این میان فقط مالاوی که دارای رئیس‌جمهوری مسلمان است را می‌توان متمایز ساخت.

آفریقای جنوبی را "خانه قدرت آفریقا" نام نهاده اند و رئیس جمهور سابق "تابو امبکی" مساله رنسانس آفریقایی را مطرح کرده بود و حال باید دید که آیا مسلمانان آفریقای جنوبی نقشی را برای خود در این رنسانس می بینند؟ و اینکه آیا در حالی که نیم با بیش از نصف جمعیت قاره آفریقا مسلمان است، می توان رنسانس آفریقایی را بدون رنسانس اسلامی شاهد بود؟

### ۸- سوازیلند

قبیله سوازی در دهه ۱۸۰۰ میلادی پس از درگیری با قبیله زولو در این سرزمین مستقر شد و در سال ۱۸۴۰ به حمایت بریتانیا درآمد و در سال ۱۹۰۳ به استعمار آن کشور رسید و بالاخره در سال ۱۹۶۸ به استقلال دست یافت.

جمعیت سوازیلند را یک میلیون نفر تخمین می زنند و مسلمانان کمتر از ۱٪ این جمعیت هستند. اقلیت مسلمان این کشور شامل مسلمانان آسیایی، مالایایی، موزامبیک و نیز معدودی از کشورهای زامبیا، بوتسوانا، ماداگاسکار، تانزانیا، بروندي، آنگولا، سیرالئون و سنگال بوده و مسلمانان بومی سوازیلند بسیار معدود می باشد.

بیشتر مسلمانان آسیایی به کار تجارت مشغول بوده (مالاوی و موزامبیک) و برخی نیز صاحب حرفه و پیشه دیگری هستند.

عمده مسلمانان در مناطق پیک، پیگز، ازولوینی، منزینی، امبابان، بونیا، لولمبو و مالکرنز نیز زندگی می کنند. فقط دو باب مسجد در این کشور وجود دارد یکی در منطقه سوازیلند و دیگری در ازولینی در ام بانی. فقدان رهبری و ضعف سازمانی از شاخص های مهم مشکلات مسلمانان اقلیت سوازیلند است.

### ۹- زامبیا

بی تردید در درازای تاریخ زامبیا، شاهد حضور گسترده مسیحیت هستیم. مهاجرت مسلمانان مالاوی و تانزانیا جهت کار در معادن و شهرهای کوچک زامبیا به تدریج اسلام را در این جامعه معرفی نمود. طی دوران استعمار، مسلمانان آسیایی از هند و پاکستان نیز وارد این سرزمین شدند. بعدها ورود مسلمانان از آفریقای غربی نیز به تعداد مسلمانان افزود. همین حضور اقلیت مسلمان در زامبیا توانست این ایده را برای ترمینگهام تقویت نماید که استعمار اروپا با حضور خود توانست به گسترش دین اسلام در آفریقا کمک شایان توجهی نماید. بعد از استقلال زامبیا از بریتانیا به سال ۱۹۶۴ شاهد رشد بیشتر مسلمانان هستیم. لوزاکا، پایتخت زامبیا دارای جمعیتی قریب ده هزار مسلمان است که بیشتر مهاجرینی از کشورهای مالاوی، هند، آفریقای غربی و نیز لبنان می باشند. همزمان با حضور بیشتر مسلمانان بازرگان هندی و کشورهای اطراف در این کشور بر تعداد مساجد و مدارس اسلامی افزوده شد و در حال حاضر بیش از ۲۰۰ مسجد و چهار مدرسه اسلامی در این کشور فعالیت دارند.

از اواخر دهه ۱۹۷۰، اسلام در این کشور خاصه در قسمت شرقی زامبیا گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. به مرور تبلیغات اسلامی را در سطح روستاهای زامبیا می‌بینیم دوران فوق در واقع ایام پذیرش اسلام از طرف بسیاری از مردم بومی زامبیا است. حضور سه نماینده مسلمان در پارلمان زامبیا (دو آسیایی و یک نفر بومی).

در دسامبر ۱۹۹۱ وقتی "چیلوبا"، رئیس جمهور زامبیا اعلام نمود کشورش حکومتی مسیحی دارد با واکنشی از سوی مسلمانان مواجه شد. لذا پس از بستن فعالیت رادیو اسلامی اعتراض مسلمانان برخاست. هیئتی از طرف سازمان کنفرانس اسلامی برای مذاکره پیرامون ضرورت "آزادی دینی و عبادت" راهی زامبیا شد و مطبوعات کشور نیز در و اکنش به مقابله با مسلمانان عکس العمل نشان دادند. مسلمانان ۱/۵

درصد جمعیت ۱۲ میلیونی زامبیا را تشکیل می دهند. اسلام توانسته است حضور فعالی را در دهه های اخیر از خود در این کشور نشان دهد

### ۱۰- زیمبابوه

تعداد جمعیت مسلمانان را در زیمبابوه بین ۵۰۰ هزار تا بیش از یک میلیون نفر دانسته اند. جامعه اسلامی این کشور را مسلمانان مهاجر از آسیا (هند و پاکستان) آفریقایی (مالاوی و موزامبیک) و نیز شمال آفریقا و خاورمیانه (لبنان و ایران) تشکیل می دهد. اکثر شهرهای بزرگ دارای مسجد بوده و در حراره پایتخت زیمبابوه تعداد ۱۸ مسجد، در بولاوایو (دومین شهر زیمبابوه) ۸ مسجد و تعدادی مسجد نیز در روستاهای کشور فعالیت دارند. بیشتر مسلمانان مهاجر نیز از قبیله یائو مالاوی به زیمبابوه آمده اند.

دولت آزادی دینی را در قانون اساسی دارد و به تمامی ادیان احترام گذاشته می شود. بین ۷۰-۶۰ درصد جمعیت ۱۳ میلیونی زیمبابوه مسیحی هستند که از این تعداد ۲۷-۱۷ درصد پیرو فرقه کاتولیک بوده و دوکلیسای پنتاکوستال و آپوستولیک دارای بیشترین جمعیت می باشند. البته حضور بسیار کم طرفداران ادیان هندو، بودایی، بهایی و نیز تعداد زیادی از ادیان بومی آفریقایی در زیمبابوه مشاهده می شود.

سه گروه زبانی سواحیلی، سنا و شونا اسلام را وارد زیمبابوه کرده اند. بخشی از این گروه های زبانی از سواحل شرق آفریقا به این کشور مهاجرت کرده و در اطراف منطقه صخره ای " زیمبابوه بزرگ" مستقر شدند (۱۵۰۰ میلادی). بعد ها مآشاهد اسلام آوردن مسلمانان بومی این سرزمین خاصه در میان قبیله " وارمبا" می باشیم. امروزه مشابهت ها و قرابت های زیادی بین آداب و رسوم اسلامی از یک سو و اعتقادات فرهنگی بومی آفریقایی زیمبابوه از طرف دیگر را شاهدیم. در سال ۱۹۶۱ قریب ۲۰۰ نفر از مردم وارمبا اسلام آوردند و طی سه دهه مسلمانان وارمبا رو به گسترش نهادند و بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم زیمبابوه از ناحیه شونایی زیمبابوه اسلام را پذیرفته اند. از ابتدای ورود اسلام

در زیمبابوه جامعه اسلامی با فقدان آموزش های اسلامی روبرو بود و به تدریج به عنوان معضل مهم کشور درآمد تا اینکه سازمان رسمی "مجلس العلمای زیمبابوه" در دهه ۱۹۷۰ تشکیل و در سال ۱۹۷۷ "مرکز دارالعلم" از طرف این سازمان و با حمایت مالی بانک توسعه اسلامی جده جهت امر مهم آموزش اسلامی به جوانان مسلمان تاسیس گردید. فارغ التحصیلان این مرکز به دیگر کشورهای همسایه نیز مهاجرت می کنند. تا دهه ۱۹۶۰ بیشتر مسلمانان زیمبابوه از کشورهای مالای، هند، سومالی و موزامبیک به این سرزمین آمدند و بعدها مسلمانان مالای ضمن حضور گسترده خود در این کشور قدرت بالایی را از منظر کمیت و کیفیت در اختیار داشت. در قرن بیستم مهاجرت گروه های مسلمان هندی نیز قدرت اقتصادی زیادی را از جامعه مهاجر مسلمان هندی در زیمبابوه عیان ساخت و در کنار این حرکت حضور بیشتر مسلمانان مالای الاصل را در بیشتر مناطق زیمبابوه خاصه در شهرهای حراره، بولاوایو و Que Que می بینیم.

ساختار مسلمانان زیمبابوه پس از آفریقای جنوبی بهترین شرایط را در میان کشورهای واقع در جنوب آفریقا دارد. تعداد حدود ۶۰ مسجد، مدرسه و مرکز اسلامی در زیمبابوه فعالیت دارند. بعد از دهه ۱۹۸۰، سازمانهای اسلامی زیمبابوه توسعه یافت و هم اکنون سازمانهای چندی چون: مجلس العلماء، شورای عالی امور اسلامی، سازمان جوانان مسلمان، سازمان زنان مسلمان الزهرا(س)، به طور رسمی و دیگر مراکز همانند: مرکز اسلامی موتاره، مجتمع امام خمینی(ره) کادوما، آژانس مسلمانان آفریقا، صندوق خیریه زکات و . . . به صورت غیر رسمی فعالیت دارند. امروزه مسلمانان زیمبابوه با چالش های مهمی چون فقر آموزش های اسلامی، فقر مالی و عدم وجود رهبری ساختاری در سطح سازمانی اسلامی روبرو هستند. هرچند علاقمندی مسلمانان به گسترش این دین وجود دارد اما مشکلات فراوان اقتصادی آنها را از اقدام بهینه در این راستا باز می دارد. در این سرزمین مسلمانان هندی به سبب حضور اقتصادی بسیار قوی توانسته اند مراکز، مساجد

و مدارس بسیاری را در اختیار مردم قرار دهند و امروزه برای نمونه بزرگترین مسجد کشور در منطقه ریجیویوی حراره متعلق به مسلمانان هندی بوده و خدمات بسیار را به مسلمانان ارائه می دهد. برگزاری نماز جمعه هر هفته با شرکت جمعیتی برابر هشتصد الی یکهزار نفر که اکثراً نسل مهاجرین هندی و پاکستانی هستند، نمود دارد. با این وصف هر چند مسلمانان هندی از زندگی اقتصادی بالایی برخوردارند متأسفانه مسلمانان بومی زیمبابوه اکثراً در فقر و مشکلات اقتصادی قرار دارند. بدیهی است فقر آثاری بر مسلمانان بومی گذاشته که مهمترین آنها نا آگاهی و شاید به تعبیری بی سوادی نسل جوان از اطلاعات اسلامی است که البته در این میان تنها مرکز اسلامی که با یافتن تنها راه حل رسیدگی ریشه ای به مسلمانان رادر دستور کار خود دارد مجلس العلمای زیمبابوه است که با داشتن حدود یک هزار دانش آموز و دانشجو ضمن خدمات آموزشی اسلامی و مدرسه ای، امکانات دیگری را همچون ارائه بورسیه تحصیلی، درمانی و کاریابی را برای فراگیران و نیز خانواده های مسلمان عرضه می دارد. آنچه به عنوان ضرورت برای مسلمانان بومی زیمبابوه می تواند درمانگر باشد در واقع حمایت اقتصادی - دینی است که می تواند از طریق فعالیت موسسه ای مشابه بانک توسعه اسلامی جده برای تقویت بنیه اقتصادی مسلمانان عمل نموده و به خودکفایی آنها در آینده نزدیک کمک نماید.

### نتیجه گیری:

علی رغم کم توجهی ها و برخی آرای مغرضانه پژوهشگران که برای اسلام و اقلیت مسلمان حوزه جنوب آفریقا اهمیت لازم را قائل نشده اند، خوشبختانه بسیاری از محققان در مراکز مهم دانشگاهی و پژوهشی جهان ضمن توجه به جنبه های مختلف حیات اقلیت مسلمان این بخش از قاره آفریقا تاثیرات شگرف و موثر حضور کیفی آنان را مورد بررسی قرار داده اند. مهاجرت مسلمانان از کشورهای آسیایی و سواحل شرقی آفریقا در سده های پیش به سوی کشورهای جنوب آفریقا انجام شد. مطالعات تاریخی،

دوره های گوناگون حیات اجتماعی، فرهنگی و ... مسلمانان این بخش از قاره را قبل، همزمان و بعد از استعمار نشان می دهد. حضور مهاجرین مسلمان در این کشورها باعث آشنایی بومیان منطقه با دین انسان ساز اسلام گردید. پذیرش اسلام از سوی آنان باعث همسازی فرهنگی شده و فرهنگ اسلامی به شکل فرهنگ بومی در آمد.

علی رغم جمعیت کم مسلمانان این حوزه در مقابل اکثریت مسیحی و پیروان ادیان بومی، مسلمانان مهاجر با توسعه و تقویت فعالیت های اقتصادی خود این امکان را یافتند تا با کسب تائید از سوی حکومت های غیرمسلمان منطقه فعالیت های دینی و فرهنگی خود را انجام داده اشاعه دهند. تاسیس مساجد، مدارس و دیگر موسسات دینی فرهنگی موجبات حضور قوی تر مسلمانان را در دیگر بخش های جامعه از جمله پست های دولتی (وزارت، نمایندگی مجلس و ...) فراهم ساخت. لذا، از عوامل مهم موفقیت اقلیت مسلمان در جنوب آفریقا هماهنگی و همسویی آنان با اکثریت جامعه بوده است. اصل آزادی دینی در قانون اساسی این کشورها از سویی و بنیه خوب اقتصادی تجربیات ارزنده مسلمانان در امر تجارت از سوی دیگر، باعث توجه حکومت ها به اهمیت حضور آنان در بخش های مختلف جامعه گردید.

مطالعه و وضعیت زندگی مسلمانان بومی ده کشور جنوب آفریقا در مقابل مهاجرین مسلمان، فقر مادی و فرهنگی آنان را به ویژه در مناطق روستایی آشکار می سازد. این واقعیت ضرورت برنامه ریزی در جهت نیل به خود کفایی اقتصادی و حصول حداقل استانداردهای اولیه زندگی را نمایان می سازد.

لزوم توجه برنامه ای به فرهنگ آموزش در حوزه های دین و علم روز، که از دیر باز بومیان مسلمان جنوب آفریقا به علل گوناگون اجتماعی و سیاسی از آن محروم بوده اند، امری بدیهی است. بررسی فعالیت های مراکز و سازمان های اسلامی کشورهای چینی عربستان، کویت و لیبی نشانگر آنست که ایجاد و توسعه امکانات آموزشی دینی و علمی

برای مسلمانان، بخش عظیم حمایت های آنان از فعالیت های اسلامی منطقه را تشکیل می دهد. این مطالعات ضرورت هدایت و مدیریت سازمان دهی شده مسلمانان جنوب آفریقا را هرچه بیشتر عیان می سازد.

### پی نوشت:

- 1- Tayob AK, Transitional Identities in Southern Afric
- 2-J Spencer Trimingham The Influence of Islam Upon: Africa, Fredrick APraeger, 1968, p37
- ۳- مراجعه کنید به آمارجدول ۲۱ و ۲۰ در ضمیمه شماره یک.
- 4- Vol. 19 No. 52 (November 1991), pp94-97
- 5- Ali Mazrui, The Africans, A Teriple heritage, 1986, p136
- ۶- همان ماخذ- صفحه ۱۳۶.
- ۷- همان ماخذ- صفحه
- 8- Spencer Trimingham The Influence of Islam upon: Africa, Fredrick A Praeger, 1968, p32.
- 9- ibid p 103
- 10- Author unknown Report on Islam in Mozambique, Southern Africa Islamic Youth Conference. unpublished 1987.
- 11- Kokole OH: Religion in Afro-Arab Relations: Islam and Cultural Changes in Modern Africa in Proceedings of Islam in Africa Conference 1993. Spectrum Books Ltd. Nigeria, in association with Safari Books Ltd. UK 1993, p233-5.
- 12- Lewis IM. Islam in Tropical Africa, Oxford University Press, 1966, p127-8
- 13- J Spencer Trimingham: The Influence of Islam upon Africa, Frederick A Praeger, 1968, p34036
- 14- Hiskett Mervyn, The development of Islam in West Africa, Longman, 1984. p19-20
- 15- Clarke PB, West Africa and Islam, A study of Religious development from the 8 th to the 20 th Century, Edward Arnold, 1982, p8
- 16- Mandivenga E. Islam in Zimbabwe, Mambo Press, 1983

- 17- Lewis IM ed, J Spencer Trimingham, Islam in Tropical Africa, Oxford University Press, 1966, p18
- 18- [http://en.wikipedia.org/wiki/Islam\\_in\\_Angola](http://en.wikipedia.org/wiki/Islam_in_Angola)
- 19- [www.afemam.org/article.php?id\\_article=86](http://www.afemam.org/article.php?id_article=86)
- 20- [www.jihadwatch.org/archives/004070.php](http://www.jihadwatch.org/archives/004070.php)
- 21- [www.state.gov/g/drl/rls/irf/2007/90081.htm](http://www.state.gov/g/drl/rls/irf/2007/90081.htm)
- 22- Parratt Saroj, N Islam in Botswana, Journal of African Studies, 48, No1 (1989): p73.
- 23- Parratt Saroj, N: Islam in Botswana, *Journal of African Studies*, 48, No. 1 (1989): p78
- ۲۴- مصاحبه با نامبرده در سال ۲۰۰۸
- 25- Milanzi Ebrahim, quoted in "Muslims get recognition in Malawi" Work in Progress 80. 1992. p37
- 26- Islam in Southern Africa- Mohamed Amra- 2001
- ۲۷- همان ماخذ- ص ۱۷
- ۲۸- نبرد اسلام در آفریقا - سید هادی خسروشاهی
- ۲۹- روزنامه جهان اسلام سال دوم ش ۴۲۱
- ۳۰- نژادپرستی و آپارتاید در آفریقای جنوبی و نامیبیا - دکتر حسین الهی ص ۱۳۲.
- 31- Al-Seppe Imam Yacoob Esa. "Islam in Post- colonial Namibia", Muslim Youth Movement, February 1989 .
- 32- Shiknogo Abdul Malik, World assembly of Muslim Youth, Namibia Report. 2001 .
- 33-- S v Sicard, The Zanziba is in Durban: ZK Seedat

## منابع:

- 1-Eandivenga: Islam in Zimbabwe- Mambo Press- 1983.
- 2- Amra Mohamed: Islam in southern Africa: A Historical Perspective- Islam in Africa Conference-Institute of Global Cultural Studies – binghampton University (19-22 April 2001)
- 3- Phiri Sheikh Umari: Islam In Southern Africa (A General survey)- Universty of Zimbabwe-2007.
- 4-Trimmingham, J. S; Islam in Trpical Africa; Clarendon Press; Oxford; 1964
- 5- Stamer P. Josef: Islam In Sub- Sahara Africa-Spain-1996
- 6-Ayittey B. N. George: Africa Unchained-the Blueprint For Africas Future-U. S. A-Palgrave-2005
- 7-Rodney Walter: how Europe Underdeveloped Africa-U. S. A-1981
- 8- Martin Phyllis M&O, Meara Patrick: Africa-Second Edition-U. S. A-1986
- 9- Trimmingham: The Influence of Islam upon Africa- 1968
- 10-Mazrui Ali: The Triple Heritage- 1969
- 11- Kasule Omar H: Islamic Dawah in Africa- Kenya- 1982
- 12-Mervyn Hiskett: The Development of Islam in East Africa- Longman-1984
- 13-Author unknown Report on Islam in Mozambique,Southern Africa Islamic Youth Conference. unpublished1987.
- 14- Kokole OH: Religion in Afro-Arab Relations: Islam and Cultural Changes in Modern Africa in Proceedings of Islam in Africa Conference 1993. Spectrum Books Ltd. Nigeria, in association with Safari Books Ltd. UK 1993, p233-5.
- 15-Lewis IM. Islam in Tropical Africa, Oxford University Press-1966
- 16-Hiskett Mervyn, The development of Islam in West Africa, Longman, 1984. P19-20